

# روش شناسی بررسی سند

(ویرایش دوم)

سید محمد رضا واعظی

زمستان ۱۴۰۲

در ایستا @y\_talabegi

## فهرست

۱.....	روش شناسی بررسی سند
۴.....	مقدمه
۵.....	مفاهیم و کلیات
۵.....	مفاهیم
۵.....	سند
۵.....	روش شناسی بررسی سند
۵.....	کلیات
۵.....	فایده روش شناسی بررسی سند
۶.....	سیر کلی مراحل بررسی سند
۶.....	۱/ انتساب متن به معصوم - علیه الصلاه و السلام -
۱۱.....	۲/ اعتبار منبع روایت
۱۲.....	بررسی انتساب کتاب به مؤلف ادعایی
۱۲.....	روش طیّ این مرحله
۱۵.....	اعتبار نسخه کتاب
۱۵.....	روش طیّ این مرحله
۲۰.....	وثاقت مؤلف کتاب
۲۱.....	۳/ شناخت سند واقعی
۲۱.....	روش کشف سند واقعی
۲۵.....	۴/ شناخت سند صحیح
۲۶.....	روش کشف سند صحیح
۲۶.....	۱/ مراجعه به نسخ مختلف کتاب حدیثی

۲۷	۲ / مراجعه به نقل سند در دیگر کتب حدیثی یا در همان کتاب
۲۷	۳ / مراجعه به اسناد مشابه
۲۸	۴ / رجوع به قواعد و شواهد رجالی
۳۰	۵ / تشخیص راویان
۳۲	توحید مختلفات
۳۵	تتمه در شناخت مذهب راوی
۳۸	تمییز مشترکات
۴۲	۶ / شناخت ارسال یا اتصال سند
۴۲	۷ / بررسی وثاقت راویان
۴۳	توثیق یا تضعیف خاص
۴۵	توثیقات عام
۴۵	لیست جامع توثیقات عام
۴۸	حل تعارض جرح و تعدیل
۴۸	جمع جرح و تعدیل
۴۹	ترجیح بین جرح و تعدیل
۵۰	۸ / تعویض سند
۵۰	تعویض سند اسناد مرحوم کلینی
۵۱	تعویض سند اسناد مرحوم شیخ صدوق
۵۲	تعوض سند اسناد مرحوم شیخ طوسی
۵۲	۱ / استفاده از طرق فهرست
۵۳	۲ / استفاده از طرق مرحوم صدوق - ره -
۵۳	۳ / استفاده از طرق نجاشی - ره -

در علم اصول و ذیل بحث «خبر واحد»، حجیت فعلی برخی اخبار مورد پذیرش علماء واقع شده است. حجیت فعلی متوقف بر وجود مقتضی حجیت و عدم مانع برای آن است.<sup>۲</sup>

بنابراین برای رسیدن به حجیت فعلی دلیل نقلی باید اولاً وجود مقتضی حجیت و ثانیاً عدم مانع حجیت به اثبات برسد.

مراد از مقتضیات حجیت، اموری است که وجودشان در فرض عدم موانع - مانند اعراض مشهور و وجود خبر معارض - موجب حجیت بالفعل دلیل نقلی هستند.

مقتضی حجیت در تقسیم بندی کلی به سه قسم تقسیم می شود:

۱/ وثوق به صدور متن: اگر متن روایت با اسناد مختلف متواتر<sup>۳</sup> یا مستفیضه - که موجب قطع یا اطمینان به صدور هستند - نقل شده باشد، یا متن حدیث دارای معارف والایی باشد که احتمال صدور آنها از غیر معصوم - علیه الصلاة والسلام - وجود ندارد یا علمای صدر اسلام آن را تلقی به قبول کرده اند و به استناد آن فتوا داده اند (شهرت عملی)<sup>۴</sup> یا محفوف به قرائن اطمینان آور باشد،<sup>۵</sup> ممکن است وثوق و اطمینان به صدور روایت حاصل شود و در نتیجه اقتضاء حجیت موجود باشد.

۲/ خبر یا شهادت قدماء بر صحت روایت: ادعا شده است خبر یا شهادت عالمی از قدماء بر صحت روایتی سبب ثبوت مقتضی حجیت آن روایت است، مانند ادعا مرحوم کلینی در مقدمه الکافی یا ادعای مرحوم صدوق در مقدمه الفقیه.

۳/ وثاقت راویان: گاهی بر اساس وثاقت راویان واقع شده در سند، روایت دارای مقتضی حجیت است. این بخش به روش رجالی مربوط است و نوشته پیش رو در مقام بیان مراحل بررسی سندی روایت و روش های طی این مراحل است.

---

<sup>۱</sup> محل بحث «خبر حسّی یا محتمل الحسّ» است - که نزد عقلا بر خبر حسّی حمل می شود- و مضمون آن ناظر به فقه و احکام شریعت است، در مقابل خبرهای حدسی یا خبرهای اعتقادی و ...

<sup>۲</sup> این مباحث با صرف نظر از قاعده ی «تسامح در ادله ی سنن» نگاشته شده است.

<sup>۳</sup> اعم از تواتر لفظی، معنوی یا اجمالی.

<sup>۴</sup> ممکن است ادعا شود شهرت روایی یا شهرت فتوایی نیز موجب وثوق به صدور می باشند.

<sup>۵</sup> مانند نقل فضائل اهل بیت - علیه السلام - توسط مخالفین. (جرعه ای از دریا، شبیری زنجانی، ج ۳، ص ۲۳۴).

## مفاهیم و کلیات

### مفاهیم

#### سند

در اصطلاح علم رجال به سلسله افراد با ترتیب زمانی که متن حدیث را یکی پس از دیگری از یکدیگر نقل می کنند، سند گفته می شود. به عنوان مثال در کافی آمده است: «عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مُدَارَاهُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ ...». عبارت «عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ» سند مرحوم کلینی به روایت تلقی می شود.

#### روش شناسی بررسی سند

شناخت مراحل تفصیلی و گام به گام بررسی سند یک روایت از نقطه مواجهه با سند تا کشف اعتبار یا عدم اعتبار آن را «روش شناسی بررسی سند» می گویند.

می توان روش شناسی را به «مسیریاب» تشبیه کرد. حرکت از مبدأ به مقصد در یک شهر، مبتنی بر تسلط به خیابانها، کوچه ها، مسیرهای یک طرفه و ... است. «روش شناسی بررسی سند» تلاش می کند تا مسیر حرکت برای بررسی سند روایت را به طور تفصیلی و گام به گام ترسیم کند.

### کلیات

#### فایده روش شناسی بررسی سند

#### ۱. اطلاع بر مراحل بررسی سند و روش های طی آنها:

روشن شد که اولین فایده این دانش ارائه مجموعه ای منظم و کامل برای سیر بررسی سند روایت است. آگاهی مبسوط بر مراحل و روش ها مسیر حرکت را روشن می سازد و فرایند بررسی سند را سهولت می بخشد.

#### ۲. جلوگیری از خطا و اشتباه در فرآیند بررسی سند:

جلوگیری از غفلت، خطا و اشتباهات تکراری قابل پیشگیری در فرآیند بررسی سند و ارائه روش صحیح بررسی آن از فوائد این مباحث است. به عنوان مثال بسیار یافت می شود که فقهی سند واقعی روایت را اشتباه گرفته یا در تشخیص فرد واقع شده در سند دچار خطا شده است. در دسترس بودن مجموعه ای از مراحل بررسی سند و روش طی آنها به همراه تطبیق گام به گام مسیر

<sup>۶</sup> کافی، ج ۲، ص ۱۱۷.

بررسی سندی با آن مجموعه یا ملکه شدن مراحل و روشها می تواند مانع از وقوع این خطاها باشد. روش شناسی بررسی سند تلاش دارد این مجموعه را به طور آشکار و دقیق ارائه دهد.

### سیر کلی مراحل بررسی سند

۱/ انتساب متن به معصوم - علیه الصلاة والسلام- : اگر متن روایت به معصوم - علیه الصلاة والسلام- انتساب داده نشده باشد یا انتساب متن به معصوم - علیه الصلاة والسلام- به دلیل اضممار روایت یا احتمال این که متن بیان شده شرح و تفسیر محدث باشد یا ... - به اثبات نرسد، منقول فاقد اعتبار خواهد بود.

۲/ اعتبار منبع روایت : انتساب کتاب به مؤلف ادعایی، اعتبار نسخه موجود از کتاب و وثاقت مؤلف کتاب در این مرحله مورد بررسی قرار می گیرند.

۳/ شناخت سلسله «سند صحیح و واقعی» روایت با مراجعه به نسخ مختلف کتابی که روایت در آن یافت شده است و کتب دیگر روایی یا فقهی که این روایت را نقل کرده اند؛ و همچنین با توجه به قواعد و شواهد رجالی.

۴/ تشخیص افراد واقع شده در سند با توجه به قواعد رجالی تمییز مشترکات، توحید مختلفات و ... .

۵/ تشخیص اسناد یا ارسال سند با توجه به شناخت زمان و مکان راویان (طبقات).

۶/ بررسی وثاقت افراد واقع شده در سند با استفاده از توثیقات خاص یا توثیقات عام.

گاهی شخص واقع شده در سند مردد بین چند عنوان است که برای تصحیح سند، لازم است وثاقت همه ی آنها به اثبات رسیده باشد یا از قرآنی بتوان اثبات کرد که شخص موجود در این سند، ثقه است - ولو عنوان دقیق آن را نتوان تمییز داد-

۷/ گاهی سند روایت قابل تصحیح نیست، اما با پذیرش قاعده «تعویض سند» و اجرای آن می توان سند روایت را تصحیح کرد.

### ۱/ انتساب متن به معصوم - علیه الصلاة والسلام-

روشن است اگر متن روایت به معصوم - علیه الصلاة والسلام- انتساب داده نشده باشد یا انتساب متن به معصوم - علیه الصلاة والسلام- به اثبات نرسد، منقول فاقد اعتبار خواهد بود. از این رو این مرحله بر دیگر مراحل مقدم شده است.

اخبار از حیث انتساب به معصوم - علیه الصلاة والسلام- راه می توان به چهار قسم تقسیم کرد :

۱. اخباری که -بعد از مراجعه به نسخ و نقلهای متعدد- با صراحت یا ظهور با اسم ظاهر به معصوم - علیه الصلاة والسلام- نسبت داده شده اند، مانند :

«وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَوَلَادِ الْحَنَاطِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ ع ...»<sup>٧</sup>  
«رُوي عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْبَصْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ص عَنْ أَبِيهِ  
عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ...»<sup>٨</sup>

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا مِنْهُمْ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْقَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ ...»<sup>٩</sup>

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ الْعَرَزَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّادِقِ ع قَالَ ...»  
تشخیص نقل از معصوم - علیه الصلاة و السلام - با توجه به ذکر کامل نام یا ذکر کنیه و لقب کار دشواری نیست؛ هر چند  
ضرورت آشنایی با کنیه ها و القاب وجودات مقدس ائمه اطهار - علیهم الصلاة و السلام - را گوشزد می کند.<sup>١٠</sup>

گاهی - به دلیل تقیه و امثال آن - از الفاظ کنایی برای نام بردن از وجودات مقدس معصومین - علیهم الصلاة و السلام - استفاده  
شده است؛ الفاظی مانند عبد صالح<sup>١٤</sup>، عالم<sup>١٥</sup>، شیخ<sup>١٦</sup>، فقیه<sup>١٧</sup>، ماضی<sup>١٨</sup>، رجل صالح<sup>١٩</sup>، اخیر<sup>٢٠</sup>، رجل<sup>٢١</sup>، بعض صادقین<sup>٢٢</sup>، رجل

<sup>٧</sup> الفقیه، ج ٤، ص ٤٠٧.

<sup>٨</sup> الفقیه، ج ٣، ص ٥٥٦.

<sup>٩</sup> کنیه امام محمد باقر - علیه الصلاة و السلام -.

<sup>١٠</sup> کافی، ج ١، ص ١٠.

<sup>١١</sup> لقب امام جعفر - علیه الصلاة و السلام -.

<sup>١٢</sup> کافی، ج ٢، ص ١٨.

<sup>١٣</sup> «ابوالقاسم»، کنیه حضرت رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - و حضرت صاحب الامر - عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ - می باشد. «ابوالحسن» کنیه  
حضرت امیرالمومنین علی بن ابی طالب - علیه الصلاة و السلام -، امام کاظم - علیه الصلاة و السلام -، امام رضا - علیه الصلاة و السلام - و امام هادی -  
علیه الصلاة و السلام - است. اگر با قید «الاول» ذکر شود، مراد امام کاظم - علیه الصلاة و السلام - است. اگر با قید «الثانی» ذکر شود، مقصود امام رضا  
- علیه الصلاة و السلام - است و اگر با قید «الثالث» آمده باشد، مراد امام هادی - علیه الصلاة و السلام - می باشد. این کنیه به طور مطلق غالباً و بر  
اساس طبقه بر وجود مقدس امام کاظم - علیه الصلاة و السلام - تطبیق می شود. «ابومحمد»، برای امام حسن مجتبی - علیه الصلاة و السلام -، امام سجاد  
- علیه الصلاة و السلام - و امام حسن عسکری - علیه الصلاة و السلام - است، اما در روایات برای امام حسن عسکری - علیه الصلاة و السلام - به کار  
رفته است. «ابوجعفر» کنیه مشترک امام باقر - علیه الصلاة و السلام - و امام جواد - علیه الصلاة و السلام - است. اگر با قید «الأول» در روایات ذکر شود،  
مراد امام محمد باقر - علیه الصلاة و السلام - است و اگر مقید به «الثانی» باشد، منظور امام جواد - علیه الصلاة و السلام - است. در استعمال مطلق نیز  
غالباً مراد امام باقر - علیه الصلاة و السلام - است. «ابوعبدالله» کنیه وجود مقدس امام حسین - علیه الصلاة و السلام - و امام جعفر صادق - علیه الصلاة و  
السلام - است، لکن مراد از آن در اکثر قریب به اتفاق موارد وجود مقدس امام صادق - علیه الصلاة و السلام - است. «ابواسحاق» کنیه اختصاصی  
حضرت امام صادق - علیه الصلاة و السلام - و «ابو ابراهیم» کنیه اختصاصی حضرت امام کاظم - علیه الصلاة و السلام - است. ر.ک. مجلسی اول، روضه  
المتقین، ج ١٤، ص ٥٠١، قهپائی، مجمع الرجال، ج ٧، ص ١٩٢ و مازندرانی حائری، منتهی المقال، ج ١، ص ٢٥.

عسکری؛<sup>۳۳</sup> طیب؛<sup>۳۴</sup> طیب عسکری؛<sup>۳۵</sup> فقیه عسکری؛<sup>۳۶</sup> صاحب عسکر؛<sup>۳۷</sup> خلف؛<sup>۳۸</sup> صاحب؛<sup>۳۹</sup> غریم؛<sup>۴۰</sup> صاحب الامراؤ صاحب الدار؛<sup>۳۳</sup>

با توجه به عدم ذکر منقولات غیر معصومین -علیهم الصلاه و السلام- در کتب روایی شیعه، عدم اخذ دین از غیر ایشان توسط راویان و استناد قدماء از علماء به این اخبار در فقه، اطمینان یا حجت شرعی<sup>۳۴</sup> حاصل می شود که مراد از این الفاظ کنایی، وجودات مقدّس معصومین -علیهم الصلاه و السلام- بوده است.<sup>۳۵</sup>

- ۱۴ کافی، ج ۱، ۳۱۱، ح ۱.
- ۱۵ کافی، ج ۲، ص ۳۸، ح ۷.
- ۱۶ کافی، ج ۳، ص ۱۱، ح ۲.
- ۱۷ تهذیب، ج ۲، ص ۲۵۶، ح ۵۱.
- ۱۸ کافی، ج ۶، ص ۳۲۱، ح ۱.
- ۱۹ تهذیب، ج ۲، ص ۱۸۸، ح ۴۷.
- ۲۰ کافی، ج ۷، ص ۲۶۱، ح ۵.
- ۲۱ کافی، ج ۱، ص ۸۶، ح ۲.
- ۲۲ تهذیب، ج ۵، ص ۲۴۴، ح ۱۸.
- ۲۳ تهذیب، ج ۲، ص ۱۱۸، ح ۲۱۳.
- ۲۴ کافی، ج ۴، ص ۲۳۹، ح ۴. مرحوم مجلسی اول، لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص ۶۶۷: «در ربیع الشیعه مذکور است که آن حضرت [امام هادی -علیه الصلاه و السلام-] ملقب است به طیب».
- ۲۵ الفقیه، ج ۲، ص ۱۷۹، ح ۲۰۷۱.
- ۲۶ تهذیب، ج ۱، ص ۱۳۱، ح ۵۲.
- ۲۷ کافی، ج ۷، ص ۵۹، ح ۱۱.
- ۲۸ کافی، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۱.
- ۲۹ کافی، ج ۱، ص ۵۲۴، ح ۲۴.
- ۳۰ کافی، ج ۱، ص ۵۲۱، ح ۱۵.
- ۳۱ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۸۲، ح ۱.
- ۳۲ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۰، ح ۷.
- ۳۳ با مراجعه به نرم افزار درایه النور، بخش اسناد، قسمت راوی، عنوان معیار و درج نام ائمه اطهار -علیهم الصلاه و السلام-، عناوین ذکر شده برای اشاره به ایشان در پنجره پایین سمت راست نمایش داده شده است.
- ۳۴ به عنوان مثال ادعا شود سیره عقلاء یا متشرعه در این موارد حمل روایت بر کلام معصوم است و این سیره حجیت دارد.



در رجال الکشی آمده است: «و قد کان یذکر فی الأحادیث التي یرویها عن أبی عبد الله (ع) فی مسجد الکوفة: و کان یجلس فیہ و یقول أخبرنی أبو إسحاق کذا و قال أبو إسحاق کذا و فعل أبو إسحاق کذا یعنی بأبی إسحاق أبا عبد الله -ع- کما کان غیره یقول حدثنی الصادق و سمعت الصادق -ع- و حدثنی العالم و قال العالم و حدثنی الشیخ و قال الشیخ و حدثنی أبو عبد الله و قال أبو عبد الله و حدثنی جعفر بن محمد و قال جعفر بن محمد و کان فی مسجد الکوفة خلق کثیر من أهل الکوفة من أصحابنا فکل واحد منهم یکنی عن أبی عبد الله -علیه السلام- باسم فبعضهم یسمیه و یکنیه بکنیته -ص-».<sup>۳۶</sup>

۲. متونی که عدم انتساب آنها به معصوم -علیه الصلاة و السلام- روشن است؛ به عنوان مثال در کافی، ج ۷، ص ۱۴۲ آمده است: «الفضل بن شاذان قال لو أن رجلاً ضرب ابنه غیر مُسرفٍ فی ذلك یُریدُ تأدیبه فقتلَ الابنُ من ذلك الضربِ ورثه الأبُ و لم تلزمه الکفارة».<sup>۳۷</sup> روشن است که این متن به معصوم -علیه الصلاة و السلام- نسبت داده نشده است و روایت اصطلاحی تلقی نمی شود.

۳. متونی که ظهوری در انتساب آنها به معصوم -علیه الصلاة و السلام- ندارند، مانند روایت محمد بن مسلم و زراره در کافی، ج ۹، ص ۸۳: «و عنه عن أبیه عن حماد عن حریر عن زرارة و محمد بن مسلم أَنهما قالا...». می توان گفت ظهور این عبارت، انتساب متن به زراره و محمد بن مسلم است و ضمیر «هما» به آن دو رجوع می کند.

برای بررسی انتساب این متون به وجودات مقدس ائمه اطهار -علیهم الصلاة و السلام- می توان از: نسخ مختلف کتاب در نقل این روایت، نقل آن روایت در دیگر سایر بخش های آن کتاب یا سایر کتب حدیثی و قرائن و وجوه عقلایی کمک گرفت. تطبیق این مراحل در مثال ذکر شده:

۱/ تمام نسخ در دسترس کافی<sup>۳۸</sup> سند را طبق آنچه نقل شده، ذکر کرده اند و نامی از وجودات مقدس معصومین -علیهم الصلاة و السلام- نیاورده اند.

<sup>۳۵</sup> مرحوم مجلسی اول در روضه المتقین، ج ۱۴، ص ۵۰۲ می نویسد: «و إذا ورد «عن أبی إبراهیم» أو «العبد الصالح» فهو الکاظم -علیه السلام- و «عن أبی محمد» فهو العسکری -علیه السلام- و إذا ورد «الفقیه» فالغالب الهادی -علیه السلام-، و قد یطلق علی العسکری -علیه السلام- و إطلاقه علی الکاظم -علیه السلام- نادر. و إذا ورد «الشیخ» فالمراد به الصادق أو الکاظم -علیهما السلام- و إذا ورد «الرجل» فالغالب العسکری -علیه السلام- لشدة التقیة فی زمانه. و إذا ورد «العالم» فالمراد به المعصوم -علیه السلام- و قد یطلق علی الباقر و الصادق و الکاظم -علیهم السلام- و إذا ورد عن «صاحب الناحیه» فهو القائم صلوات الله علیه. اما مرحوم مازندرانی در منتهی المقال، ج ۱، ص ۲۶ معتقد است: «فی الأكثر یراد بالعالم، و الشیخ، و الفقیه، و العبد الصالح: الکاظم علیه السلام، لنهایه شدة التقیة فی زمانه صلوات الله علیه، و خوف الشیعة من تسميته و ذکره بألقابه الشریفه، و کناه المعروفة».

<sup>۳۶</sup> ص ۴۴۷، ذیل ش ۸۳۹.

<sup>۳۷</sup> همچنین ر.ک. الفقیه، ج ۴، ص ۳۲۰.

<sup>۳۸</sup> طبق آنچه در کافی چاپ دارالحدیث آمده است. ر.ک. ج ۷، ص ۱۲۹.

۲/ این روایت در تهذیبین آمده است و سند در این دو کتاب اینگونه ذکر شده است «عَنْ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنَّهُمَا قَالَا ...». این نقل موجب تقویت این احتمال می شود که در سند کافی عبارت «عن ابی جعفر و ابی عبدالله ع» سقط شده باشد.<sup>۳۹</sup>

۳/ بعد ذکر فتوای زراره و محمد بن مسلم در کتب حدیثی شیعه مثل کافی و بعد اتفاق این دو راوی دین شناس بر گزاره ای بدون سماع عین آن از معصوم - علیه الصلاه و السلام -، ممکن است - حداقل - به ضمیمه نقل مرحوم شیخ در تهذیبین - موجب اطمینان انتساب متن به معصوم - علیه الصلاه و السلام - شود.

مثال دیگر روایت «ابن اذینه» در الفقیه<sup>۴۰</sup> و تهذیبین است. «مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ فِي النِّسَاءِ إِذَا كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ أُعْطِينَ مِنَ الرَّبَاعِ».

مرحوم صدوق قبل از بیان این روایت می نویسد: «هَذَا إِذَا كَانَ لَهَا مِنْهُ وَلَدٌ أَمَا إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا مِنْهُ وَلَدٌ فَلَا تَرِثُ مِنَ الْأُصُولِ إِلَّا قِيمَتَهَا وَ تَصْدِيقُ ذَلِكَ مَا رَوَاهُ ...».<sup>۴۱</sup>

گفته شده است احتمال این که این حکم استنباط رأی خود «ابن اذینه» باشد، بعید است و با شهرت عمل به این روایت دفع می شود. «ابن اذینه» از کسانی نبود که قول اجتهادی از او نقل شده باشد. ناگزیر باید گفت علمای ما - مانند مرحوم صدوق - قرائنی در این خبر یافتند که دلالت دارد این حکم از امام - علیه الصلاه و السلام - نقل شده است.<sup>۴۲</sup>

<sup>۳۹</sup> احتمال دیگر اجتهاد مرحوم شیخ در تکمیل سند است، به این معنا که مرحوم شیخ از روی اجتهاد تشخیص داده است که ضمیر «هما» در سند به صادقین - علیهم الصلاه و السلام - رجوع می کند و لذا سند را اجتهاداً تصحیح کرده است. بنابراین - با توجه به وحدت روایت - یا سند در کافی ناقص ذکر شده است یا سند در تهذیب اضافه دارد. در نتیجه تعارض اصل عدم نقیصه و عدم زیاده و مباحث پیرامون آن شکل می گیرد. متعارف علماء اصل عدم زیاده را بر اصل عدم نقیصه - به دلیل اشتباهات نقصانی که در استنساخ رخ دهد - مقدم می دارند.

<sup>۴۰</sup> ج ۴، ص ۳۴۹، ص ۵۷۵۴.

<sup>۴۱</sup> تهذیب، ج ۹، ص ۳۰۱، ح ۳۶ و استبصار، ج ۴، ص ۱۵۵، ح ۱۳.

<sup>۴۲</sup> مرحوم محدث نوری به قرینه تمسک مرحوم صدوق به این متن و تخصیص دیگر اخبار به آن، انتساب آن را به معصوم - علیه الصلاه و السلام - پذیرفته است. ر.ک. خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۵۰۵.

<sup>۴۳</sup> هاشمی شاهرودی، سید محمود، مجله فقه اهل بیت ع، ش ۴۹، ص ۵۷.

<sup>۴۴</sup> صافی، لطف الله، میراث الزوجه، ص ۸۸: «و من القرائن التي تدل على صدور هذه الجملة عن المعصوم أن ابن اذینه ليس ممن يقول شيئاً في أحكام الله من قبل نفسه، و من غير اعتماد على قول المعصوم، و لا يفتي برأيه و لا يكون ذلك إلا إذا سمع من الإمام أو ثبت عنده قوله عليه السلام، و ابن ابی عمیر أيضاً مع جلاله قدره، و علو شأنه في التحفظ، و التحرز لا يروى ما ليس صادراً عن المعصوم في الأحكام الشرعية، و لا يخبر عن ليس فتواه حجة و كذا من روى عن ابن ابی عمیر إلى زمان الصدوق و الشيخ. فهؤلاء الأجلة لا يخرجون في كتبهم و رواياتهم فتوى غيرهم؟ كاتنا من كان ما كان

۴. اخباری که مضمهر هستند و مرجع ضمیر آنها ذکر نشده است، مانند مضمرات زراره، محمد بن مسلم، سماعه و علی بن جعفر - علیه الصلاه و السلام-.

تقطیع و تفکیک روایات از منابع اصلی،<sup>۴۶</sup> یا تصرف منابع متأخر برای رعایت اختصار یا بلاغت<sup>۴۷</sup> می توان از مناشی اضممار برشمرد.

سه مرحله ذکر شده در قسم قبل را می توان برای حل اخبار مضمهر نیز طی کرد. برای طی مرحله سوم به عنوان نمونه گفته شده است، راویان جلیل القدر از غیر معصوم - علیه الصلاه و السلام- روایت نقل نمی کنند<sup>۴۸</sup> یا علماء به این متون استدلال کرده اند<sup>۴۹</sup> و این متون در کتب حدیثی ذکر شده است و لذا انتساب آن به معصوم - علیه الصلاه و السلام- نزد علماء و مؤلف کتاب حدیثی مسلم بوده است.<sup>۵۱</sup>

## ۲/ اعتبار منبع روایت

مرحله دوم بررسی منبع روایت می باشد. انتساب اصل کتاب به مؤلف ادعایی، اعتبار نسخه موجود از کتاب و وثاقت مؤلف در این مرحله مورد بررسی قرار می گیرند.

---

الصدوق، و لا الشیخ أن یرویا و یحتجا بما لیس بحجة عند الشیعة، و لم یصدر عن أهل بیت الوحی. فیکشف من ذلك أنهم اعتمدوا علی ما أخبر به ابن أذینه، و قال لديهم القرائن و الأمارات علی کون ما أخبر به کلام الإمام علیه السلام أو ما بمعناه».

<sup>۴۵</sup> صاحب معالم، منتقى الجمان، ج ۱، ص ۳۹، فایده هشتم.

<sup>۴۶</sup> مجلسی اول، روضه المتقین، ج ۱، ص ۱۵۹.

<sup>۴۷</sup> تبریزی، جواد، تنقیح مبانی العروه، ج ۳، ص ۴۹.

<sup>۴۸</sup> عاملی، مفتاح الکرامه، ج ۸، ص ۳۲۸.

<sup>۴۹</sup> بحرانی، الحدائق الناضره، ج ۲۰، ص ۶۴.

<sup>۵۰</sup> شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ۸، ص ۲۸۳۵.

<sup>۵۱</sup> مرحوم شیخ در تهذیب، ج ۱، ص ۱۶ می فرماید: «فأول ما فيه أن سماعه قال «سألته» و لم يدكر المسؤل بعينه و يحتمل أن يكون قد سأل غير الإمام فأجاب بذلك و إذا احتمل ما قلناه لم يكن فيه حجة علينا». مرحوم تبریزی در نقد این کلام می نویسد: «فأمر مضمرات سماعه ظاهر لم أجد من يناقش فيها غير ما ذكر الشيخ في التهذیب في موضع فراراً عن التعارض بين الروایتين، و الأمر فيما ذكر -قدس سره- في وجوه الجمع بين الأحاديث و الفرار عن الالتزام بتعارضها أوضح للمتبع، و أنه -قدس سره- قد يكتفى أو يذكر في وجه الجمع ما يكون الاطمینان بخلافه». (تنقیح مبانی العروه، ج ۳، ص ۴۹).

## بررسی انتساب کتاب به مؤلف ادعایی

در این مرحله انتساب اصل کتاب به مؤلف ادعایی مورد بررسی قرار می‌گیرد. به عنوان مثال انتساب اصل کتاب «کافی» به مرحوم کلینی، به شهرت یا تواتر مسلم است.<sup>۵۳</sup> اما آیا تفسیر منسوب به امام حسن عسکری - علیه الصلاة والسلام -، فقه الرضا - علیه الصلاة والسلام -، جعفریات (اشعثیات) و ... قابل استناد به مؤلفین ادعائی هستند؟

اثبات انتساب کتاب به مؤلف ادعایی از این طرق ممکن است :

۱. تواتر یا شهرت انتساب کتاب به مؤلف که موجب اطمینان است. مؤلفین برخی کتب مانند کتب اربعه از این طریق شناخته شده اند.

۲. سند واقعی صحیح به کتاب تا مؤلف که انتساب اصل کتاب بلکه نسخه کتاب به مؤلف را ثابت می‌کند. این راه در حال حاضر برای کتب موجود منسند است.

۳. جمع قرائنی که موجب اطمینان یا حجت شرعی انتساب کتاب به مؤلف می‌شود.

محل بحث یافتن این قرائن است.

### روش طی این مرحله

برای طی این مرحله :

۱/ باید مؤلف یا مؤلفین ادعایی شناسایی شود. غیر از نظرات علماء در مؤلف کتب، بررسی مقدمه و موخره نسخه ها، سندهای موجود در کتاب<sup>۵۴</sup> مطالب و مفاد آن، سبک نگارش<sup>۵۵</sup>، تاریخ نسخه های خطی و ... ممکن است ما را در تشخیص مؤلف واقعی متن رهنمون سازند.

---

<sup>۵۲</sup> نسخه واقعی آن - ولو در دسترس نباشد -.

<sup>۵۳</sup> ر.ک. ترجمه مرحوم محمد بن یعقوب کلینی در فهرست مرحوم شیخ و مرحوم نجاشی.

<sup>۵۴</sup> به عنوان مثال در کتاب نهج البلاغه این تعابیر یافت می‌شود: «قال السيد الشريف و أقول» و «قال الرضى». همچنین اسناد ذکر شده در الخصال و عیون و علل با طبقه، اساتید و طرق مرحوم صدوق همخوانی دارد.

<sup>۵۵</sup> گفته شده نوع تعابیر مؤلف این کتاب نسبت به شیخ صدوق به قدری تند است که بسیار بعید است آن را شیخ مفید - که از روایان و شاگردان شیخ صدوق بوده است - نوشته باشد.

گاهی مولف کتاب مورد اختلاف است. به عنوان نمونه در مقدمه فقه الرضا - علیه الصلاه و السلام -، محقق محترم هشت قول در مولف این کتاب بیان کرده است.<sup>۵۶</sup>

۲/ به منابع معتبری که به جمع آوری اسامی و مشخصات کتب می پردازند - مثل کتب فهرست و تراجم - یا منابعی که احتمال اشاره به این کتاب در آنها وجود دارد - مثل دیگر کتب مؤلف ادعایی<sup>۵۷</sup> - مراجعه شود.

۳/ نقل مقدار قابل توجهی از محتوای یک کتاب به نقل از مؤلف ادعائی توسط دیگران ممکن است اطمینان به اصل انتساب کتاب به مؤلف را به همراه داشته باشد.<sup>۵۸</sup>

### نمونه هایی از طی این مرحله

#### کتاب جعفریات (اشعثیات)

۱/ مولف ادعایی: در مقدمه کتاب آمده است:

أَخْبَرَنَا الْقَاضِي أَمِينُ الْقَضَاءِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ قِرَاءَةً عَلَيْهِ وَ أَنَا حَاضِرٌ أَسْمَعُ قِيلَ لَهُ حَدَّثَكُمْ وَالِدُكُمْ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الشَّيْخُ أَبُو نَعِيمٍ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَلْفِ الْجَمَازِيِّ قَالَا أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ الْمُظْفَرِ الْعَطَّارُ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَثْمَانَ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ السَّقَّاءِ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ الْكُوفِيِّ مِنْ كِتَابِهِ سَنَةَ أَرْبَعِ عَشْرَةَ وَ ثَلَاثِمِائَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ...

احتمال انتساب این کتاب به سه نفر وجود دارد: (۱) محمد بن محمد بن اشعث. (۲) موسی بن اسماعیل. (۳) اسماعیل بن موسی - علیه الصلاه و السلام -.

در ترجمه این سه نفر در منابع اولیه رجالی آمده است:

<sup>۵۶</sup> فقه الرضا - علیه الصلاه و السلام -، ص ۱۰.

<sup>۵۷</sup> به عنوان مثال مرحوم شیخ مفید در رساله عددیه به کتاب «مصباح النور» خود اشاره می کند. (جوابات اهل موصل، صفحه ۱۵).

<sup>۵۸</sup> مانند نقل مرحوم راوندی روایات کتاب «جعفریات» از محمد بن محمد بن اشعث از موسی بن اسماعیل از اسماعیل در کتاب «نوادیر» که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

<sup>۵۹</sup> به جهت این شخص کتاب به «اشعثیات» معروف شده است.

<sup>۶۰</sup> به جهت نقل روایات از وجود مقدس امام جعفر - علیه الصلاه و السلام - کتاب به «جعفریات» معروف شده است.

فهرست مرحوم شيخ :

٣١ - إسماعيل بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السلام سكن مصر و ولده بها. و له كتب يرويها عن أبيه عن آباءه عليهم السلام مبوبه منها: كتاب الطهارة كتاب الصلاة كتاب الزكاة كتاب الصوم كتاب الحج كتاب الجنائز كتاب الطلاق كتاب النكاح كتاب الحدود كتاب الديات كتاب الدعاء كتاب السنن و الآداب كتاب الرؤيا. أخبرنا بها الحسين بن عبيد الله قال: أخبرنا أبو محمد سهل بن أحمد بن سهل الديباجي قال: حدثنا أبو علي محمد بن محمد بن الأشعث بن محمد الكوفي بمصر قراءة عليه من كتابه قال: حدثنا موسى بن إسماعيل بن موسى بن جعفر عليهما السلام قال: حدثنا أبي.

.....

٧٢٣ - موسى بن إسماعيل. له كتاب الصلاة و كتاب الوضوء. روى عنه محمد بن الأشعث و له كتاب جوامع التفسير.

رجال مرحوم شيخ :

٦٣١٣ - ٦٣ - محمد بن محمد بن الأشعث الكوفي يكنى أبا علي و مسكنه بمصر في سقيفة جواد يروي نسخة عن موسى بن إسماعيل بن موسى بن جعفر عن أبيه إسماعيل بن موسى عن أبيه موسى بن جعفر قال التلعكبري: أخذ لي و لوالدي و لأخي منه إجازة في سنة ثلاث عشرة و ثلاثمائة.

فهرست مرحوم نجاشي :

٤٨ - إسماعيل بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين سكن مصر و ولده بها. و له كتب يرويها عن أبيه عن آباءه منها: كتاب الطهارة كتاب الصلاة كتاب الزكاة ... . أخبرنا الحسين بن عبيد الله قال: حدثنا أبو محمد سهل بن أحمد بن سهل قال: حدثنا أبو علي محمد بن محمد بن الأشعث بن محمد الكوفي بمصر قراءة عليه قال: حدثنا موسى بن إسماعيل بن موسى بن جعفر قال: حدثنا أبي بكتبه.

.....

١٠٣١ - محمد بن محمد بن الأشعث أبو علي الكوفي ثقة من أصحابنا سكن مصر. له كتاب الحج ذكر فيه ما روته العامة عن جعفر بن محمد عليه السلام في الحج. أخبرنا الحسين بن عبيد الله قال: حدثنا سهل بن أحمد عنه بالكتاب.

...

٦١ كتب ذكر شده و ترتيب آنها شباهت فراوانی با فصول جعفریات موجود دارد.

۱۰۹۱ - موسی بن اسماعیل له کتاب جوامع التفسیر و له کتاب الموضوع روی هذه الكتب محمد بن الأشعث.

از این مطالب استفاده می شود که محمد بن محمد بن اشعث کتابی را از موسی بن اسماعیل از اسماعیل نقل کرده است و اصل وجود چنین کتابی برای «اسماعیل» ثابت است.

### کتاب نوادر راوندی

این کتاب منسوب به فضل الله بن علی الراوندی - رحمه الله علیه - می باشد. در «جامع الرواه» و «الدرجات الرفیعه» نام کتب او ذکر شده و نامی از این کتاب برای ایشان نیامده است.

از شیخ حرّ عاملی در «تذکره المتبحرین» نقل شده<sup>۶۲</sup>: «و من مؤلفاته أيضا ...، کتاب النوادر، کتاب ادعیه السر عندنا لهما نسخه و غیر ذلک بروی عن الشیخ ابي علی الطوسی»<sup>۶۳</sup>.

نتیجه آن که اصل انتساب این نوشته به مرحوم راوندی محلّ شبهه است و مستند مرحوم شیخ حرّ در این ادعا روشن نیست. شاید مراد ایشان ذکر کتب منتسب به ایشان بوده است.

### اعتبار نسخه کتاب

در این مرحله اعتبار نسخه موجود از کتاب و صحّت انتساب نسخه به مؤلف مورد تحقیق قرار می گیرد.

گاهی اصل انتساب کتابی به مؤلف مسلم است، اما نسخه موجود قابل انتساب به مؤلف نیست و ممکن است کتاب موجود، همان نوشته مؤلف نباشد و دچار تصرّف و تحریف شده باشد.

به عنوان نمونه اصل انتساب «کتاب تفسیر» به مرحوم «محمد بن مسعود عیاشی» مسلم است،<sup>۶۴</sup> اما انتساب نسخه موجود به ایشان قابل اثبات نیست و نسخه موجود از کتاب فاقد اعتبار و غیر قابل استناد است.

### روش طی این مرحله

برای انتساب متن موجود به مؤلف این روش ها را می توان پیمود :

۱. تمسک به تواتر یا شهرت متن - در مواردی که متن فاقد نسخه بدل است -<sup>۶۵</sup>

<sup>۶۲</sup> مرحوم خوبی در معجم رجال الحدیث.

<sup>۶۳</sup> مرحوم شیخ حرّ در وسائل الشیعه روایتی از این کتاب نقل نکرده است.

<sup>۶۴</sup> مرحوم شیخ و نجاشی در کتابهای فهرست خود به کتاب تفسیر ایشان اشاره کرده اند.

به عنوان نمونه در مورد کتب اربعه حدیثی، این ادعا صحیح و مورد قبول است. متن این کتب با تواتر یا شهرت به زمان ما رسیده است و از این رو صحت انتساب متن به محمدون ثلاث نیازی به سلسله سند صحیح از زمان حاضر تا مولفین محترم را ندارد.

۲. تمسک به طرق صحیح برای نسخه :

ممکن است کتاب از زمان حاضر تا مولف دارای طریق بوده و ناسخین و ناقلین نسخه کتاب افراد شناخته شده ای باشند و از این طریق بتوان نسخه را به مولف نسبت داد.

البته روشن است که طریق برای اثبات نسخه باید اولاً طریق به متن کتاب باشد - نه عنوان و اصل کتاب -، ثانیاً طریق واقعی باشد - نه تبرکی -، ثالثاً طریق صحیح یا موثق باشد، رابعاً طریق کامل بوده و مولف کتاب را به زمان حاضر برساند.<sup>۶۶</sup>

۳. تمسک به نقلهای کتب معتبر از کتاب مدنظر :

اگر کتب معتبر احادیث متعددی از این نسخه را بدون اختلاف و تفاوت نقل کرده باشند، ممکن است اطمینان حاصل شود که تمام نسخه موجود به طور صحیح به دست ما رسیده است. به عنوان مثال فرض کنید نود درصد روایات کتاب محاسن برقی در کتب اربعه حدیثی از احمد بن محمد بن خالد برقی بدون اختلاف و تفاوت نقل شده باشد. این اطمینان حاصل می شود که ده درصد باقی مانده نیز بدون دخل و تصرف به ما رسیده است و این احتمال که تنها در ده درصدی که کتب اربعه نقل نکرده اند دخل و تصرفی رخ داده باشد، احتمال بعیدی است.

در مقابل می توان تفاوت در نقلها، عدم استناد قدمات به این کتاب، اشتباهات فراوان و واضح در سند و متن روایت و ... را از شواهد غیر قابل اعتماد بودن نسخه برشمرد.

### نمونه ای از طی این مرحله

کتاب «جعفریات» :

۱. متن و نسخه موجود متواتر یا مشهور نیست.

۲. طرق نسخه موجود :

---

<sup>۶۵</sup> اگر نسخه بدل وجود داشته باشد، ممکن است با قرائنی اطمینان به نسخه صحیح حاصل شود یا حداقل اطمینان اجمالی به صحت یکی از نسخ وجود داشته باشد.

<sup>۶۶</sup> می توان ادعا کرد جمع این شروط برای هیچ کتابی واقع نشده است.



- اجازه نامه علامه به بنی زهره<sup>۶۷</sup>

«و من ذلك كتاب الجعفریات و هی ألف حدیث بهذا الإسناد عن السيد ضیاء الدین فضل الله یأسناد واحد رواها عن شیخه عبد الرحیم عن أبی شجاع صابر بن الحسین بن فضل بن مالک قال حدثنا أبو الحسن علی بن جعفر بن حماد بن رائق الصیاد بالبحرین قال أخبرنا بها أبو علی محمد بن محمد بن الأشعث الکوفی ...».

نقد:

۱ / واقعی بودن طریق قابل اثبات نیست و احتمال تبرکی بودن آن وجود دارد.

۲ / افرادی در سند واقع شده اند - مثل ابو شجاع و صیاد - که شناخته شده نیستند و وثاقت آنها به اثبات نرسیده است.<sup>۷۰</sup>

۳ / این طریق صحّت نسخه موجود نزد علامه را به اثبات می رساند و ما سند صحیحی تا مرحوم علامه و نسخه موجود نزد ایشان، نداریم.

- طریق مرحوم مجلسی در بحار الانوار:

و قال العلامة المجلسی فی حاشیة الفصل الرابع من أول البحار عند ذکر سند أول النوادر ما هذا لفظه أقول أخبار الأشعثیات كانت مشهورة بین الخاصّة و العامّة<sup>۷۲</sup> و قد جمع الشيخ محمد بن محمد بن الجزری الشافعی أربعین حدیثا كلها من تلك الأخبار المذكورة فی النوادر بهذا السند قال فی أوله أردت جمع أربعین حدیثا من روایة أهل البيت الطیبین الطاهرین حشرنا الله فی زمرتهم و أماتنا علی محبتهم من الصحیفة التي ساقها [۱] الحافظ أبو أحمد بن عدی ثم قال أخبرنا [۲] أبو بكر محمد بن عبد الله المقدسی عن [۳] سلیمان بن حمزة المقدسی عن [۴] محمود بن إبراهیم عن [۵] محمد بن أبی بكر المدینی عن [۶] یحیی بن عبد الوهاب عن [۷] عبد الرحمن بن محمد عن [۸] أحمد بن محمد الهروی عن [۹] أبی أحمد عبد الله بن أحمد بن عدی

قال و أخبرنی أيضا [۱] أحمد بن محمد الشیرازی عن [۲] علی بن أحمد المقدسی عن [۳] عمرو بن معمر عن [۴] محمد بن عبد الباقي عن [۵] أحمد بن علی الحافظ عن [۶] الحسن الحسینی الأسترآبادی عن [۷] عبد الله بن أحمد بن عدی عن [۸] محمد بن

<sup>۶۷</sup> بحار الانوار / ج ۱۰۴ / ص ۱۳۲.

<sup>۶۸</sup> مراد از هذا الاسناد: «عن السيد صفی الدین محمد بن معد عن الشيخ نصیر الدین راشد بن إبراهیم بن إسحاق بن محمد البحرانی».

<sup>۶۹</sup> مرحوم قطب الدین راوندی.

<sup>۷۰</sup> داوری، اصول علم الرجال، ص ۳۲۴.

<sup>۷۱</sup> این متن در بحار الانوار چاپ شده، پیدا نشد. (خود محدث نوری این مطلب را به حاشیه کتاب نسبت می دهد).

<sup>۷۲</sup> به نظر می رسد اصل کتاب مشهور بوده است و ادعای شهرت نسخه مدنظر ایشان نیست.

محمد بن الأشعث عن موسى بن إسماعيل بن موسى بن جعفر عن أبيه إسماعيل عن أبيه موسى عن آبائه ع ثم ذكر سائر الأخبار بهذا السند.<sup>۷۳</sup>

نقد :

۱/ طریق به متن کتاب نیست و متن کتاب در اختیار مرحوم مجلسی نبوده است و به همین جهت از این کتاب به طور مستقیم در بحار الانوار نقل نکرده است.<sup>۷۴</sup>

۲/ واقعی بودن طرق مرحوم مجلسی محلّ تردید بلکه - با توجه به نقد قبل - قابل انکار است. طریق تشریفاتی و تبرّکی بوده است.

۳/ وثاقت افراد واقع شده در طریق ثابت نیست.<sup>۷۵</sup>

۴/ ما طریق صحیحی به نسخه موجود نزد مرحوم مجلسی نداریم.

۳. شباهت روایات کتب معتبر با روایات «جعفریات» در نسخه موجود :

- کتب حدیثی محمدون ثلاث :

حدود ۵۰۰ روایت در کافی موجود است<sup>۷۶</sup> که عینا یا با اختلاف کمی در جعفریات موجود، وجود دارد.<sup>۷۷</sup> روایات مشابه در تهذیبین و کتب مرحوم صدوق نیز وجود دارد.<sup>۷۸</sup>

احتمال تصرّف در مابقی روایات کتاب و عدم تصرّف در این روایات عقلایی نیست و این قرینه اطمینان به واقعی بودن دیگر روایات این کتاب را نیز به همراه دارد.

نقد :

۱/ این احتمال که دخل و تصرّف در نسخه موجود با اضافه کردن روایات به آن رخ داده باشد، منتفی نیست و در نتیجه به روایاتی که در این کتاب درج شده، اما در دیگر کتب حدیثی منعکس نشده است، اطمینانی وجود ندارد.

<sup>۷۳</sup> بحار الانوار / ج ۱۰۲ / ص ۷۲.

<sup>۷۴</sup> ر.ک. بحار الانوار، ج ۸۱ ص ۱۶۲ و ج ۸۳ ص ۲۱۸ و ج ۹۲ ص ۲۲۵ و ج ۹۳ ص ۳۶.

<sup>۷۵</sup> داوری، اصول علم الرجال، ص ۳۲۴.

<sup>۷۶</sup> حدود یک سوم روایات موجود در جعفریات.

<sup>۷۷</sup> ر.ک. پاورقی های کتاب کافی، چاپ دارالحدیث.

<sup>۷۸</sup> به عنوان نمونه ر.ک. التوحید، ص ۲۸، ح ۲۹ و امالی مرحوم صدوق، مجلس ۷۱، ص ۴۶۵، ح ۶ و ۷ و ۸.

۲/ متن روایات کتب حدیثی محمدون ثلاث با روایات جعفریات دارای تفاوتها و اختلافاتی است که خود موجب سلب اعتماد به نسخه موجود می شود.

۳/ عدم تصرف در این روایات که قریب به یک سوم این کتاب است، دلیل متقنی بر عدم دخل و تصرف در باقی روایات کتاب نیست. این احتمال مستلزم عدم حجیت آن روایات است.

- تطابق روایات نوادر راوندی با جعفریات موجود :

۱/ در مقدمه نوادر مرحوم راوندی آمده است :

«أَخْبَرَنِي السَّيِّدُ الْإِمَامُ ضِيَاءُ الدِّينِ سَيِّدُ الْأُمَّةِ شَمْسُ الْإِسْلَامِ تَاجُ الطَّالِبِيَّةِ ذُو الْفَخْرَيْنِ جَمَالُ آلِ رَسُولِ اللَّهِ ص أَبُو الرِّضَا فَضْلُ اللَّهِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيِّ الرَّوَنْدِيُّ حَرَسَ اللَّهُ جَمَالَهُ وَ أَدَامَ فَضْلَهُ قَالَ أَخْبَرَنَا [۱] الْإِمَامُ الشَّهِيدُ أَبُو الْمَحَاسِنِ عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَحْمَدَ الرَّوْيَانِيَّ إِجَازَةً وَ سَمَاعاً أَخْبَرَنَا [۲] الشَّيْخُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ الْبَكْرِيُّ الْحَاجِي إِجَازَةً وَ سَمَاعاً حَدَّثَنَا [۳] أَبُو مُحَمَّدٍ سَهْلُ بْنُ أَحْمَدَ الدِّيَابِجِيُّ حَدَّثَنَا [۴] أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ الْكُوفِيُّ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع حَدَّثَنَا أَبِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ مُوسَى عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ...».

استناد اکثر روایات این کتاب به محمد بن محمد بن الأشعث از موسی بن اسماعیل از پدرش، در کتاب بحار الانوار نیز مورد اشاره قرار گرفته است.<sup>۷۹</sup>

۲/ روایاتی که مرحوم راوندی از این کتاب نقل می کند با روایاتی که در «جعفریات» موجود، وجود دارد، مطابق و یکسان است.

۳ / احتمال اختصاص دخل و تصرف در این کتاب نسبت به روایاتی که در نوادر ذکر نشده است، عقلایی نیست.

نتیجه : نسخه موجود از جعفریات مورد وثوق است.

نقد :

۱/ همانطور که بیان شد صحّت انتساب کتاب «نوادر» به مرحوم راوندی مورد تردید است.

<sup>۷۹</sup> بحار الانوار، ج ۱، ص ۳۶.

۲/ وثاقت افراد واقع شده در طریق مرحوم راوندی به محمد بن محمد بن الأشعث اثبات نشده است و نمی توان با طریق مشکوک به نسخه موجود اعتبار بخشید.

۳/ برخی روایات در نوادر وجود دارد که در نسخه موجود از کتاب جعفریات یافت نمی شود و این شاهی بر دخل و تصرف در کتاب تلقی می شود.<sup>۸۱</sup>

از سویی می توان برخی وجوه را برای عدم اعتبار نسخه مطرح کرد. به عنوان نمونه مرحوم صاحب جواهر در مورد این کتاب می نویسد:

«المروى عن كتاب الأشعثيات لمحمد بن محمد بن الأشعث بإسناده عن الصادق عن أبيه عن آبائه عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير عن بعض الأفاضل ليس من الأحكام ولا الحدود ولا الجمعة إلا بإمام» [۱] الضعيف سنداً، [۲] بل الكتاب المزبور على ما حكى عن بعض الأفاضل ليس من الأصول المشهورة بل و [۳] لا المعتبرة، [۴] و لم يحكم أحد بصحته من أصحابنا، [۵] بل لم تتواتر نسبتة إلى مصنفه، بل [۶] و لم تصح على وجه تظمن النفس بها. [۷] و لذا لم ينقل عنه الحرّ في الوسائل و [۸] لا المجلسي في البحار مع شدة حرصهما، خصوصاً الثاني على كتب الحديث، و من البعيد عدم عثورهما عليه، [۹] و الشيخ و النجاشي و إن ذكرا أن مصنفه من أصحاب الكتب إلا أنهما لم يذكر الكتاب المزبور بعبارة تشعر بتعيينه، [۱۰] و مع ذلك فإن تتبعه و تتبع كتب الأصول يعطيان أنه ليس جارياً على منوالها فإن أكثره بخلافها، و إنما تطابق روايته في الأكثرية رواية العامة إلى آخره.<sup>۸۲</sup>

### وثاقت مؤلف کتاب

بعد از اثبات اصل کتاب و صحّت انتساب نسخه موجود به مؤلف، وثاقت مؤلف باید مورد بررسی قرار گیرد. به عنوان مثال وثاقت نویسنده کتاب «دعائم الاسلام» یعنی «ابن حیون نعمان قاضی» یا مؤلف کتاب «تحف العقول» یعنی «ابن شعبه حرانی» باید مورد بررسی قرار گیرد.

روش طی این مرحله در بخش «بررسی وثاقت راویان» (مرحله ششم) به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت.

<sup>۸۱</sup> مانند روایت «قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ فَقَالَ جُهْدٌ مِنْ مَقِلٍّ يَسِيرٌ [فِي سِرٍّ إِلَى فَقِيرٍ]». (النوادر، ص ۳).  
<sup>۸۲</sup> همچنين ر.ك. محدث نوری، خاتمه مستدرک، ج ۱، ص ۳۰ و شبیری زنجانی، کتاب نکاح، جلد ۱۷، ص ۵۴۸۳ و ۵۴۱۱ و جلد ۲۳، ص ۷۱۴۷ و جلد ۵، ص ۱۵۷۶.

<sup>۸۲</sup> جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۹۸.

در برخی موارد، حداقل بخشی از سند ذکر شده در کتب حدیثی برای روایت، غیرواقعی و برای اتصال سند یا برای تبرک است؛ به این معنا که متن روایت منقول با قرائت، سماع، مناوَله یا سایر روشهای مرسوم از استاد به شاگرد منتقل نشده است و این گونه نیست که کلمه به کلمه متن روایت را مروی عنه برای روای حکایت کرده باشد، بلکه راوی متن کتاب را با اجازه مروی عنه به غرض اتصال سند یا تبرک - نقل می کند و به دلیل اجازه، نام مروی عنه (شیخ اجازه) در سند ذکر شده است. مروی عنه اجازه نقل متن واقعی کتاب را راوی داده است و خود راوی با تتبع در بازار و کتابخانه‌ها و ... باید متن واقعی کتاب را تحصیل کند. در زمان حاضر اینگونه اجازه گرفتن ها متداول و رایج است.

البته کسانی که منکر وجود طرق غیر واقعی هستند و همه طرق را واقعی می دانند یا واقعی و غیر واقعی بودن طریق را در حجیت روایت موثر نمی دانند - چه طریق را محتاج بررسی بدانند و چه محتاج بررسی ندانند - نیازی به یافتن واقعی یا غیر واقعی بودن سند ندارند و از طی این مرحله بی نیاز هستند.

اما اگر واقعی نبودن طریق به صحّت آن لطمه وارد کند یا واقعی بودن آن لزوم بررسی راویان و وثاقت آنها را به همراه داشته باشد، باید واقعی یا غیر واقعی بودن طریق مشخص شود.

به این مثالها توجه کنید :

الکافی، ج ۱، ص ۲۳۸ : «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ...».

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا» طریق واقعی مرحوم کلینی به «احمد بن محمد» هستند یا صرفاً برای اتصال سند ذکر شده اند و مرحوم کلینی روایت را مستقیم از کتاب «احمد بن محمد» نقل کرده است.<sup>۸۳</sup>

تهذیب، ج ۷، ص ۲۷۶ : «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا ع ...».

این سوال مطرح است که طریق مرحوم شیخ به «الحسین بن سعید» که در مشیخه و فهرست ذکر شده است، طریق واقعی است؟ این سوال در مورد سند ذکر شده در کتاب تا «جمیل بن دراج» نیز قابل طرح است.

روش کشف سند واقعی

اما در مواردی که به غیر واقعی بودن طریق اشاره نشده باشد، از چه دلایل و شواهدی می توان واقعی یا غیر واقعی بودن طریق را تشخیص داد؟

<sup>۸۳</sup> احتمال نقل مستقیم از کتب راویان بعدی نیز منتفی نیست.

۱. عدم امکان عقلانی واقعی بودن طریق:

گاهی امکان واقعی بودن طریق از نظر عقلاء منتفی است؛ مانند مواردی که راوی، مروی عنه را درک نکرده است یا کثرت طرق ذکر شده، امکان قرائت، سماع و امثال آنها را منتفی می کند.

به عنوان مثال گفته شده است مرحوم شیخ طوسی مدت زمان زیادی شیخ مفید را درک نکرده است و امکان نقل با قرائت و سماع و امثال آن از او نسبت به طرق متعددی که در فهرست شیخ آمده است و از شیخ مفید می گذرد، منتفی است. قرائنی وجود دارد که مرحوم شیخ مفید در آن زمان حضور مرحوم شیخ طوسی صرفاً به قرائت و سماع کتب خودش اشتغال داشته است.

همچنین طرق مرحوم شیخ در مشیخه تهذیبین به مرحوم کلینی متعدد است و احتمال قرائت، سماع و امثال آن از تمام این طرق احتمال بعیدی است.

۲. اسناد به کتب مشهور - مانند نوادر الحکمه یا محاسن برقی - منتفی می شود و غالباً اسناد پرتکراری هستند:

به عنوان مثال سند «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ» در کافی بسیار تکرار شده است. گفته شده است مراد از «الحلبی» در سند، «عبیدالله بن علی الحلبی» است که با توجه به ترجمه او در فهرست نجاشی<sup>۸۴</sup> کتاب مهم و مشهور او در زمان نگارش کافی در دسترس بوده است و مرحوم کلینی مستقیم از کتاب او روایت را نقل کرده است و طریق ذکر شده تا «حلبی» اجازه ای بوده و برای اتصال سند و اخراج آن از ارسال بیان شده است.

۳. طرق ذکر شده در مشیخه الفقیه:

مرحوم شیخ صدوق در مقدمه کتاب می نویسد:

«صَنَّفْتُ لَهُ هَذَا الْكِتَابَ بِحَذْفِ الْأَسَانِيدِ لِئَلَّا تَكْثُرَ طُرُقُهُ وَإِنْ كَثُرَتْ فَوَائِدُهُ ... وَ جَمِيعُ مَا فِيهِ مُسْتَخْرَجٌ مِنْ كُتُبٍ مَشْهُورَةٍ عَلَيْهَا الْمَعْوَلُ وَإِلَيْهَا الْمَرْجِعُ مِثْلُ كِتَابِ حَرِيْزٍ ...».

از سویی طرق ذکر شده در مشیخه، با ترتیب افراد واقع شده در اسناد روایات این کتاب تناسب بسیار دارد.

گفته شده است، روایات از کتب مشهور اخذ شده، لکن اسناد حذف شده و در مشیخه طریق غیر واقعی به راوی ذکر شده در کتاب آمده است - نه طریق واقعی به کتابی که روایت از آن اخذ شده است - . به عنوان مثال روایت «وَسَأَلَ عَمَّارُ السَّابَّاطِيُّ أَبَا عَبْدِ

<sup>۸۴</sup> فهرست النجاشی، ص ۲۳۱.

اللَّهِ ع- عَنِ الْقَيِّمِ يُصِيبُ التَّوْبَ فَلَا يُغْسَلُ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ»<sup>۸۵</sup> از کتاب مشهوری مثل کتاب علی بن مهزیار یا احمد بن محمد بن عیسی اخذ شده است، لکن سند در الفقیه با راوی مستقیم از امام -علیه الصلاه و السلام- شروع شده و به منبع روایت و سند تا «عمار ساباطی» اشاره نشده است.<sup>۸۶</sup> ذر مشیخه نیز طریق اجازه‌ای غیر واقعی به نقل تمام روایات «عمار ساباطی» را ذکر کرده اند - نه طریق واقعی به متن روایت ذکر شده در الفقیه-.

در مشیخه آمده است: «کلّ ما كان في هذا الكتاب عن عمّار بن موسى السّاباطیّ»<sup>۱</sup> فقد رویته عن أبي؛ و محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید- رضی الله عنهما- عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن الحسن علی بن فضال، عن عمرو بن سعید المدائنی، عن مصدّق بن صدقة، عن عمّار بن موسى السّاباطیّ».

۴. طرق ذکر شده در مشیخه تهذیبین:

مرحوم شیخ طوسی در ابتدای مشیخه تهذیب می نویسد:

«اقتصرنا من ایراد الخبر علی الابتداء بذكر المصنف الذي اخذنا الخبر من كتابه او صاحب الاصل الذي اخذنا الحديث من اصله، و ... و الآن فحيث. وفق الله تعالى للفراغ من هذا الكتاب نحن نذكر الطرق التي يتوصل بها الى روايه هذه الاصول و المصنفات و نذكرها على غاية ما يمكن من الاختصار لتخرج الاخبار بذلك عن حد المراسيل و تلحق بباب المسندات».

غیر واقعی بودن طرق، مخصوصا در طرقی که در مشیخه تهذیبین ذیل طریق قبلی و با ارجاع به آن ذکر شده اند، مثل طریق مرحوم شیخ به علی بن ابراهیم بن هاشم و محمد بن یحیی العطار که ذیل طریق به مرحوم کلینی آمده اند، قوی تر است.

۵. کشف منبع و مصدر روایت:

گاهی کشف منبع و مصدر روایت در کشف غیر واقعی بودن سند موثر است.

به عنوان مثال گفته شده است حداقل بسیاری از روایاتی که در تهذیب مبدو به «سهل بن زیاد» است، از کتاب کافی نوشته شده است و روایت و سند معجزایی تلقی نمی شود.<sup>۸۷</sup>

<sup>۸۵</sup> الفقیه، ج ۱، ص ۸.

<sup>۸۶</sup> ایشان در مقدمه بیان فرموده بودند که اسانید را حذف کرده اند.

<sup>۸۷</sup> سیستانی، قاعده لاضرر و لاضرار، ص ۱۴، پاورقی: «إنه ربما يتصور و لعله هو التصور السائد إن جميع من يكون للشيخ طرق إليهم في المشيخة إنما يروى الأحاديث المبدوءة بأسمائهم في التهذیبین من كتبهم مباشرة، و لعل الأصل في هذا التصور هو عبارة الشيخ نفسه في مقدمه المشيخة و لكن هذا غير صحيح، بل التحقيق إن رجال المشيخة على ثلاثة أقسام: الأول: من أخذ الشيخ جميع ما ابتدأ فيه باسمه من كتابه مباشرة، و هم أكثر رجال المشيخة

مقایسه منقولات با مصادر موجود، توجه به ترتیب روایات با ترتیب روایات مصادر<sup>۸۸</sup>، نوع سندنگاری<sup>۸۹</sup>، تطابق متن روایت با کتاب یکی از افراد واقع شده در سند، انحصار صاحب کتاب بودن در یکی از افراد واقع شده در سند و ... ممکن مجموعاً یا به تنهایی در یافتن منبع اصلی روایت موثر باشد.

به عنوان مثال در «الفقیه» آمده است: وَرَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع ...

سند روایت در تهذیب: «الْحُسَيْنُ بْنُ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع ...».

کمحمد بن الحسن الصفار، و محمد بن الحسن الولید، و علی بن الحسن بن فضال و غیرهم. الثانی: من أخذ الشيخ جميع ما ابتدأ فيه باسمه من كتابه مع الواسطة، و هو بعض مشايخ الكليني و مشايخ مشايخه كالحسين بن محمد الأشعري، و سهل بن زياد، فهؤلاء إنما ينقل الشيخ رواياتهم بواسطة الكافي. الثالث: من أخذ الشيخ بعض ما ابتدأ فيه باسمه من كتابه مباشرة و بعضه الآخر من كتابه مع الواسطة، و هم جماعة منهم خمسة ذكرهم الشيخ تارة مستقلاً بصيغته (و ما ذكرته عن فلان)، و أخرى تبعاً في ذيل ذكر أسانيدهم إلى آخرين بصيغته (و من جملة ما ذكرته عن فلان). و هؤلاء هم الحسن بن محبوب، و الحسين بن سعيد، و أحمد بن محمد بن عيسى، و الفضل بن شاذان، و أحمد بن محمد بن خالد البرقي، فإن هؤلاء و إن نقل الشيخ من كتبهم بلا واسطة و لكن نقل عنها أيضاً بتوسط غيرهم ممن ذكرهم بعد إيراد أسانيدهم إليهم، فالبرقي مثلاً قد ذكره الشيخ مرتين: تارة بعد ذكر أسانيدهم إلى الكليني بقوله (و من جملة ما ذكرته عن أحمد بن محمد بن خالد ما روته بهذه الأسانيد، عن محمد بن يعقوب، عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد). و ذكره مرة أخرى مستقلاً بقوله (و أما ما ذكرته عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي فقد أخبرني). فهذا يقتضي أنه (قده) قد اعتمد في نقل روايات البرقي على كتابه تارة و إليه ينتهي سنده الأخير و على الكافي تارة أخرى و إليه ينتهي سنده الأول. و على هذا فلا يمكن لنا بمجرد ابتداء الشيخ باسم البرقي و أضرابه استكشاف أن الحديث مأخوذ من كتبهم مباشرة. الثانی: إن في القسم الثالث حيث ينقل الشيخ روايات الشخص من كتبه على نحوين: مباشرة تارة و مع الواسطة أخرى، هل يمكن تمييز أحد النحويين عن الآخر أم لا؟ ذكر مد ظله إن ذلك ممكن في بعض هؤلاء و منهم البرقي فإنه متى ابتدأ به بعنوان (أحمد بن محمد بن خالد) فالحديث مأخوذ من الكافي، و متى ابتدأ به بعنوان أحمد بن أبي عبد الله فالحديث مأخوذ من كتبه مباشرة، و هذا مضافاً إلى أنه مقتضى ظاهر عبارة المشيخة حيث فرق بين القسمين في التعبير كما تقدم فهو مقرون ببعض الشواهد الخارجية منها إن الملاحظ أن كل رواية في التهذیبين ابتدأ فيها الشيخ بعنوان أحمد بن محمد بن خالد موجود في الكافي كما تحققت بالتتبع لاحظ ج ۳ ح ۹۱۰ و ج ۶ ح ۳۵۲، ۳۵۸، ۳۶۶، ۳۶۹، ۳۷۲، ۳۷۷، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۹۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۴، ۱۴۳۵، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷، ۱۴۳۸، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰، ۱۴۴۱، ۱۴۴۲، ۱۴۴۳، ۱۴۴۴، ۱۴۴۵، ۱۴۴۶، ۱۴۴۷، ۱۴۴۸، ۱۴۴۹، ۱۴۵۰، ۱۴۵۱، ۱۴۵۲، ۱۴۵۳، ۱۴۵۴، ۱۴۵۵، ۱۴۵۶، ۱۴۵۷، ۱۴۵۸، ۱۴۵۹، ۱۴۶۰، ۱۴۶۱، ۱۴۶۲، ۱۴۶۳، ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۶۶، ۱۴۶۷، ۱۴۶۸، ۱۴۶۹، ۱۴۷۰، ۱۴۷۱، ۱۴۷۲، ۱۴۷۳، ۱۴۷۴، ۱۴۷۵، ۱۴۷۶، ۱۴۷۷، ۱۴۷۸، ۱۴۷۹، ۱۴۸۰، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲، ۱۴۸۳، ۱۴۸۴، ۱۴۸۵، ۱۴۸۶، ۱۴۸۷، ۱۴۸۸، ۱۴۸۹، ۱۴۹۰، ۱۴۹۱، ۱۴۹۲، ۱۴۹۳، ۱۴۹۴، ۱۴۹۵، ۱۴۹۶، ۱۴۹۷، ۱۴۹۸، ۱۴۹۹، ۱۵۰۰، ۱۵۰۱، ۱۵۰۲، ۱۵۰۳، ۱۵۰۴، ۱۵۰۵، ۱۵۰۶، ۱۵۰۷، ۱۵۰۸، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰، ۱۵۱۱، ۱۵۱۲، ۱۵۱۳، ۱۵۱۴، ۱۵۱۵، ۱۵۱۶، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸، ۱۵۱۹، ۱۵۲۰، ۱۵۲۱، ۱۵۲۲، ۱۵۲۳، ۱۵۲۴، ۱۵۲۵، ۱۵۲۶، ۱۵۲۷، ۱۵۲۸، ۱۵۲۹، ۱۵۳۰، ۱۵۳۱، ۱۵۳۲، ۱۵۳۳، ۱۵۳۴، ۱۵۳۵، ۱۵۳۶، ۱۵۳۷، ۱۵۳۸، ۱۵۳۹، ۱۵۴۰، ۱۵۴۱، ۱۵۴۲، ۱۵۴۳، ۱۵۴۴، ۱۵۴۵، ۱۵۴۶، ۱۵۴۷، ۱۵۴۸، ۱۵۴۹، ۱۵۵۰، ۱۵۵۱، ۱۵۵۲، ۱۵۵۳، ۱۵۵۴، ۱۵۵۵، ۱۵۵۶، ۱۵۵۷، ۱۵۵۸، ۱۵۵۹، ۱۵۶۰، ۱۵۶۱، ۱۵۶۲، ۱۵۶۳، ۱۵۶۴، ۱۵۶۵، ۱۵۶۶، ۱۵۶۷، ۱۵۶۸، ۱۵۶۹، ۱۵۷۰، ۱۵۷۱، ۱۵۷۲، ۱۵۷۳، ۱۵۷۴، ۱۵۷۵، ۱۵۷۶، ۱۵۷۷، ۱۵۷۸، ۱۵۷۹، ۱۵۸۰، ۱۵۸۱، ۱۵۸۲، ۱۵۸۳، ۱۵۸۴، ۱۵۸۵، ۱۵۸۶، ۱۵۸۷، ۱۵۸۸، ۱۵۸۹، ۱۵۹۰، ۱۵۹۱، ۱۵۹۲، ۱۵۹۳، ۱۵۹۴، ۱۵۹۵، ۱۵۹۶، ۱۵۹۷، ۱۵۹۸، ۱۵۹۹، ۱۶۰۰، ۱۶۰۱، ۱۶۰۲، ۱۶۰۳، ۱۶۰۴، ۱۶۰۵، ۱۶۰۶، ۱۶۰۷، ۱۶۰۸، ۱۶۰۹، ۱۶۱۰، ۱۶۱۱، ۱۶۱۲، ۱۶۱۳، ۱۶۱۴، ۱۶۱۵، ۱۶۱۶، ۱۶۱۷، ۱۶۱۸، ۱۶۱۹، ۱۶۲۰، ۱۶۲۱، ۱۶۲۲، ۱۶۲۳، ۱۶۲۴، ۱۶۲۵، ۱۶۲۶، ۱۶۲۷، ۱۶۲۸، ۱۶۲۹، ۱۶۳۰، ۱۶۳۱، ۱۶۳۲، ۱۶۳۳، ۱۶۳۴، ۱۶۳۵، ۱۶۳۶، ۱۶۳۷، ۱۶۳۸، ۱۶۳۹، ۱۶۴۰، ۱۶۴۱، ۱۶۴۲، ۱۶۴۳، ۱۶۴۴، ۱۶۴۵، ۱۶۴۶، ۱۶۴۷، ۱۶۴۸، ۱۶۴۹، ۱۶۵۰، ۱۶۵۱، ۱۶۵۲، ۱۶۵۳، ۱۶۵۴، ۱۶۵۵، ۱۶۵۶، ۱۶۵۷، ۱۶۵۸، ۱۶۵۹، ۱۶۶۰، ۱۶۶۱، ۱۶۶۲، ۱۶۶۳، ۱۶۶۴، ۱۶۶۵، ۱۶۶۶، ۱۶۶۷، ۱۶۶۸، ۱۶۶۹، ۱۶۷۰، ۱۶۷۱، ۱۶۷۲،



مرحوم شیخ بیان کرده است سند روایات را با صاحب کتاب شروع می کند، لکن صاحب کتاب بودن این شخص (الحسین بن بشیر یا کثیر) - با توجه به عدم ترجمه در فهرس - بعید است و ابتدای سند به او احتمالاً به دلیل نوشتن روایت از «الفقیه» بوده است و «الفقیه» منبع این روایت در «تهذیب» می باشد. اضافه بر این که تصحیف «کثیر» و «بشیر» محتمل است.<sup>۹۲</sup>

#### ۴/ شناخت سند صحیح

گاهی سندهای ذکر شده در نسخ معلق، مضمّر، دارای اشاره، یا - به دلیل اشتباه در خواندن، شنیدن یا نوشتن - دارای تحریف و تصحیف است. شناخت سلسله «سند صحیح» روایت، قدم بعدی در مراحل بررسی سندی روایت است.

به مثالهای زیر توجه فرمایید.

الکافی، ج ۱، ص ۲۳۸: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَجَّالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَمْرٍو الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ ...». با توجه به نسخ موجود کافی و شواهد رجالی، ادعا شده است که سند صحیح «عبدالله الحجال» است.<sup>۹۷</sup>

تهذیب، ج ۷، ص ۲۷۶: «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا ع ...». با توجه به سند موجود از روایت در الکافی، ج ۵، ص ۴۳۱ و شواهد رجالی، ادعا شده است که سند صحیح «ابن ابی عمیر و علی بن حدید» می باشد.

عدم توجه به این مرحله سبب اشتباهات بسیاری شده است. این اشتباه معمولاً ناشی از اعتماد به نقل سند توسط مرحوم شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعه یا چاپهای متداول کتب حدیثی است.

به عنوان مثال در کتاب تهذیب الاصول، ج ۳، ص ۷۳ آمده است:

<sup>۹۱</sup> این احتمال که منبع هر دو کتاب دیگری باشد، منتفی نیست.

<sup>۹۲</sup> همچنین ر.ک. الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۰ در مقایسه با تهذیب، ج ۹، ص ۳۹۸.

<sup>۹۳</sup> مخصوصاً در شنیدن حروف با مخرج نزدیک به هم در زبان عربی.

<sup>۹۴</sup> آشنایی با رسم الخطها و توجه به اشتباهات احتمالی در خواندن، شنیدن یا نوشتن در پیمودن صحیح این مرحله موثر است.

<sup>۹۵</sup> برای شناخت اسباب تحریف و تصحیف ر.ک. غلامعلی، مهدی، سندشناسی، درس هفتم، ص ۱۴۶.

<sup>۹۶</sup> ترجمه نشدن عنوان «عبدالله بن الحجال» و عدم روایت از این عنوان در کتب موجود روایی.

<sup>۹۷</sup> الکافی، چاپ دارالحدیث، ج ۱، ص ۵۹۲، تعلیقه ی شماره ۵.

<sup>۹۸</sup> عدم اثبات نقل ابن ابی عمیر از علی بن حدید بلکه نقل مستقیم بسیار ابن ابی عمیر از جمیل.

«ما أرسله الصدوق و رواه الشيخ الحرّ في كتاب القضاء عن محمد بن علي بن الحسين، قال: قال الصادق -عليه السلام-: «كلّ شيء مطلق حتّى يرد فيه نهى». و إسناد الصدوق متن الحديث إليه -عليه السلام- بصورة الجزم و القطع شهادة منه على صحّة الرواية و صدورها عنه -عليه السلام- في نظره -قدس سره-، و هذا الإرسال بهذه الصورة، من دون أن يقول: «و عن الصادق» حاكي عن وجود قرائن كاشفه عن صحّة الحديث و معلوميّة صدوره عنده، كما لا يخفى».

حال آن که در «کتاب من لا يحضره الفقيه»، ج ۱، ص ۳۱۷ آمده است: «بِالْخَبَرِ الَّذِي رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ قَالَ: كُلُّ شَيْءٍ مُطْلَقٌ حَتَّى يَرِدَ فِيهِ نَهْيٌ». مرحوم صدوق با جزم متن حدیث را به امام -عليه الصلاة و السلام- نسبت نداده است.

### روش کشف سند صحیح

برای کشف سند صحیح این مراحل باید طی شود:

#### ۱/ مراجعه به نسخ مختلف کتاب حدیثی

گام اول، بررسی نسخ مختلف موجود از کتاب حدیثی است که منبع روایت می باشد.

در مورد کتاب شریف «کافی»، الکافی پانزده جلدی چاپ دارالحديث با نظارت بر نسخ مختلف تهیه و تنظیم شده است و به نسخ مختلف در پاورقی اشاره گردیده است. شروح کافی، مرآة العقول، بحارالانوار، الوافی، ووسائل الشیعه و حتّی کتب فقهی که روایات کافی را نقل کرده اند، می توانند نسخه های مختلف این کتاب تلقی شوند.

در مورد کتاب شریف «کتاب من لا يحضره الفقيه»، نسخ چاپی این کتاب، روضه المتّقین، بحارالانوار، الوافی، ووسائل الشیعه و کتب فقهی را می توان نسخ مختلف این کتاب به شمار آورد.

برای یافتن نسخ مختلف کتاب شریف «تهذيب الاحكام»، نسخ چاپی این کتاب، استبصار، بحارالانوار، الوافی، ووسائل الشیعه، ملاذ الاخيار و کتب فقهی باید مورد توجه قرار گیرند.

در مورد کتاب شریف «استبصار» نیز باید از نسخ چاپی این کتاب، تهذيب الاحكام، استقصاء الاعتبار، مناہج الاخيار، کشف الاسرار، بحارالانوار، الوافی، ووسائل الشیعه و کتب فقهی استفاده کرد.

---

<sup>۹۹</sup> البته اجتهاد مرحوم فیض در نگارش اسناد و عدم التزام به ذکر عین سند موجود در منبع حدیثی به حدی است که اعتماد به آن را به عنوان نسخه بدل مورد تردید قرار می دهد.

<sup>۱۰۰</sup> این کتاب توسط کتابخانه آیت الله مرعشی -رحمه الله علیه- به چاپ رسیده است که محقق محترم (رجائی، مهدی) در مقدمه آن (ص ۴۶) به تصحیح آن با رجوع به منبع اصلی حدیث (نسخ تهذيب) اهتمام ورزیده است. در نتیجه نسخه مجزا تلقی شدن بخش های تصحیح شده از منابع اصلی محلّ تأمل است. این نکته در مورد نسخ چاپی دیگر کتب حدیثی و شروح آنها باید مورد توجه قرار گیرد.

با استفاده از پایگاه «جامع الاحادیث» و «نرم افزار جامع الاحادیث، بخش احادیث مشابه» و جستجوی متن روایت می توان به نقلهای متعدد سند دست یافت.

به عنوان مثال بیان شد در الکافی، ج ۱، ص ۲۳۸ آمده است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَجَّالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ ...». اما در الفصول المهمّة، ج ۱، ص ۴۸۵ در سند روایت «عبدالله الحجال» آمده است. همچنین در کافی چاپ دارالحديث، ج ۱، ص ۵۹۲ در سند «عبدالله الحجال» ذکر شده و در پاورقی آمده است: «هكذا في أكثر النسخ. و في «ج، ف» و المطبوع: «/ بن». کشف نسخه صحیح از بین این نسخ منوط به قواعد رجالی است که در ادامه مورد اشاره قرار می گیرد.

همچنین در استبصار، ج ۳، ص ۹۲ آمده است «الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ ابْنِ رَبَاطٍ ...». اما همین روایت در تهذیب، ج ۷، ص ۹۱ با این سند ذکر شده است: «عَنْهُ [الحسن بن محمد بن سماعه] عَنْ ابْنِ رَبَاطٍ ...».

### ۲ / مراجعه به نقل سند در دیگر کتب حدیثی یا در همان کتاب

یک روایت ممکن است در بخش های مختلف یک کتاب یا در کتب مختلف به انحاء گوناگون نقل شده باشد.

کتاب «الکافی» ۱۵ جلدی چاپ دارالحديث، تلاش کرده است نقلهای مشابه سند در کتب دیگر را در پاورقی مورد اشاره قرار دهد. کتب شریف «الوافی» و «وسائل الشیعه» نیز برخی نقلهای مشابه را بیان می کنند.

جستجوی الفاظ شاخص روایت، بررسی ابواب مرتبط با محل بحث روایت، مراجعه به احادیث مشابه ذکر شده در نرم افزار و سایت جامع الاحادیث، راههای موثری برای یافتن نقلهای مشابه است.

به عنوان مثال بیان شد در تهذیب، ج ۷، ص ۲۷۶ آمده است: «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا ع ...». اما سند موجود از روایت در الکافی، ج ۵، ص ۴۳۱ «ابن ابی عمیر و علی بن حدید» می باشد.

همچنین در تهذیب، ج ۱۰، ص ۶۲ و استبصار، ج ۴، ص ۲۴۶ سند «عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ آدَمَ بْنِ إِسْحَاقَ ...» ذکر شده است. حال آن که همین روایت در تهذیب، ج ۱۰، ص ۱۱۶ و استبصار، ج ۴، ص ۲۲۵ بدین صورت نگاشته شده است: «عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آدَمَ بْنِ إِسْحَاقَ ...».

### ۳ / مراجعه به اسناد مشابه

اسناد مشابه می تواند قرینه برای کشف سند صحیح باشد. به عنوان مثال عنوان «احمد بن عبدالله بن امیه» در الخلاصه، استقصاء الاعتبار، روضه المتقین و خاتمه مستدرک جزو «عده» ناقل از «احمد بن محمد بن خالد برقی» در کتاب کافی دانسته شده است؛

در حالی که مرحوم شیخ در فهرست ذیل عنوان «احمد بن محمد برقی» آورده است: «أخبرنا هؤلاء الثلاثة عن الحسن بن حمزة العلوی الطبری قال: حدثنا أحمد بن عبد الله ابن بنت البرقی قال: حدثنا جدی أحمد بن محمد». همچنین در فهرست نجاشی در ترجمه محمد بن خالد برقی آمده است: «حدثنا الحسن بن حمزة الطبری قال: حدثنا أحمد بن عبد الله بن أحمد بن أبي عبد الله محمد بن خالد البرقی، قال: حدثنا أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه بجميع كتبه». مرحوم صدوق در مشیخه ضمن بیان طریق به محمد بن مسلم ثقفی می نویسد: «عن علی بن أحمد بن عبد الله ابن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن جدّه أحمد بن أبي عبد الله البرقی».

این عبارت قرینه بر این است که عنوان «احمد بن عبدالله بن امیه»، تحریف شده عنوان «احمد بن عبدالله ابن ابنه (پسر پسر احمد برقی)» است.<sup>۱۰۱</sup>

#### ۴/ رجوع به قواعد و شواهد رجالی

دقت در سبکهای نگارش اسناد؛ مانند تعلیق، تحویل و اضممار، مراجعه به منابع علم رجال - اعم از کتب رجالی و حدیثی - در شناخت راویان، بررسی طبقات راویان و توجه به اسباب تحریف در کشف سند صحیح ضروری است.<sup>۱۰۳</sup>

به عنوان مثال بیان شد در الکافی، ج ۱، ص ۲۳۸ آمده است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَجَّالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ ...». اما اولاً عنوان «عبدالله بن الحجال» در کتب رجالی ترجمه نشده است و در منابع معتبر روایتی ندارد یا اگر روایت دارد، قرائنی بر تحریف آن سند وجود دارد. شخصی که در کتب رجالی ترجمه شده و راوی شناخته شده ای است، «عبدالله بن محمد الحجال». ثانیاً عنوان «عبدالله الحجال» یا «عبدالله بن محمد الحجال» یا «الحجال» یا «ابو محمد الحجال» در احادیث بسیاری مروی عنه «احمد بن محمد» واقع شده است. ثالثاً احتمال تحریف «عبدالله بن محمد الحجال» یا

<sup>۱۰۱</sup> برای تمرین صحت و سقم عنوان «علی بن محمد بن عبد الله بن اذینه» که جزو «عده» مرحوم کلینی از «احمد بن محمد برقی» در خلاصه علامه آمده است را بررسی کنید.

<sup>۱۰۲</sup> رجوع به اسناد مشابه یا قرینه راوی و مروی عنه راهی مجزای از «طبقات» نیست و به آن رجوع می کند.

<sup>۱۰۳</sup> قرائن تحریف: ۱. عدم وجود عنوان در کتب رجالی و حدیثی. ۲. همخوانی نداشتن طبقه شخص با جایگاه او در سند. ۳. شباهت عنوان تحریف شده با عنوان متداول در امثال آن سند. ۴. بعید بودن تعدد دو عنوان مشابه از جهات مختلف با القاب مختلف در زمان واحد و در طبقه واحد و با اسناد واحد، مخصوصاً اگر اسامی یا القاب یا اوصاف نادر باشد.

<sup>۱۰۴</sup> الحجال صفت عبدالله است - نه پدرش (محمد) -.

«عبدالله الحجال» به «عبدالله بن الحجال» احتمال قریبی است. جمع این نکات ممکن است اطمینان یا حجت<sup>۱۵</sup> به تصحیف سند موجود در کافی و صحت سند با عنوان «عبدالله الحجال» را به همراه داشته باشد.

همچنین بیان شد در تهذیب، ج ۱۰، ص ۶۲ و استبصار، ج ۴، ص ۲۴۶ سند «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ آدَمَ بْنِ إِسْحَاقَ...» ذکر شده است. اما اولاً جز این مورد، نقل مستقیم علی بن ابراهیم از آدم بن اسحاق یافت نشد و در اسانید مشابه، علی بن ابراهیم با واسطه پدرش ابراهیم بن هاشم از آدم بن اسحاق روایت نقل می کند و راوی آدم بن اسحاق، ابراهیم بن هاشم است و ثانیاً احتمال سقط «عن ابیه» در نگارش و نسخه برداری، احتمال قریبی است.

بیان شد، مراجعه به منابع علم رجال -عم از کتب رجالی و حدیثی-، بررسی طبقات راویان و توجه به اسباب تحریف دُر کشف سند صحیح ضروری است.

مراجعه به منابع علم رجال به جهت کسب اطلاع از راویان است و برای این هدف باید به منابع اولیه و ثانویه و جوامع رجالی رجوع کرد. همچنین جستجو در منابع حدیثی و طرق ذکر شده در فهرست ها و مشیخه ها می تواند از این جهت سودمند باشد.

برای بررسی طبقات راویان، رجوع به اسناد مشابه، راویان و مروی عنه ها ضروری است. مراجعه به ترجمه خود شخص یا اقوام نزدیک او -مثل پدر یا فرزندش- در کتب رجالی،<sup>۱۶</sup> اخبار و روایاتی که قرائنی برای کشف زمان حیات او دارند، کتاب ترتیب الاسانید از مرحوم بروجردی، بخش «طبقه» در کتاب معجم رجال الحدیث،<sup>۱۷</sup> بخش راوی در قسمت اسناد در نرم افزار درایه النور<sup>۱۸</sup> و جستجو در منابع حدیثی و رجالی از طریق نرم افزارهای رجالی و حدیثی<sup>۱۹</sup> مفید است.

<sup>۱۵</sup> بر اساس روش عقلاء در این موارد یا انسداد در رجال و حجیت ظنون.

<sup>۱۶</sup> کثرت روایات راوی معین از راوی دیگر، ارتباط شدید و گسترده بین نام دو راوی، غرابت اسم راوی، عادت نساخ به نگارش لفظ «بن» بعد از هر نام، پرش دید از نامی به نام مشابه دیگر و اختصار دو عنوان متوالی از اهم اسباب تحریف و تصحیف در اسناد است که موجب سقط و افتادگی بخشی از سند، زیادت در سند یا قلب و جابه جایی در سند شود.

<sup>۱۷</sup> در برخی ترجمه ها به زمان حیات، زمان فوت و سن شخص در زمان وفات اشاره شده است.

<sup>۱۸</sup> البته گاهی از نسخ مغلوط در نگارش این بخش کتاب استفاده شده است. در مثال ذکر شده «عبدالله بن الحجال»، متن کتاب بر اساس نسخه مغلوط است (ج ۱۰، ص ۱۵۶) و ذیل عنوان «عبدالله الحجال» نقل از احمد بن عمر الحلبي مورد اشاره قرار نگرفته است. اضافه بر این که این کتاب تنها مخصوص راویان و طرقی است که در کتب اربعه یا مشیخه الفقیه و تهذیبین مورد اشاره واقع شده باشند.

<sup>۱۹</sup> اجتهاد محققین در تعیین راوی یا مروی عنه و گاهی عدم استفاده از نسخ صحیح در تنظیم این بخش نرم افزار موجب کاهش اعتماد به آن شده است. به عنوان مثال در مروی عنه های «محمد بن یحیی العطار» عناوین «احمد بن محمد» به شکل مطلق همگی بر «احمد بن محمد بن عیسی اشعری» حمل شده اند و احتمال «احمد بن محمد بن خالد برقی» اجتهادا کنار گذاشته شده است. اضافه بر این که بخش اسناد نرم افزار درایه النور به کتب

به عنوان مثال مرحوم نجاشی در طریق به جمیل بن صالح می نویسد: «و قد رواه عنه علی بن حدید أخبرنا ابن نوح عن الحسن بن حمزه قال: حدثنا محمد بن جعفر بن بطة عن أحمد بن محمد بن عیسی عن علی بن حدید عن جمیل به». اما علی بن حدید هیچ روایتی از جمیل بن صالح نقل نکرده، بلکه از جمیل بن دراج بسیار روایت دارد. خود نجاشی در مورد «ابن بطة» می نویسد «و فی فهرست ما رواه ابن بطة غلط کثیر». در نتیجه ممکن است گفته شود این مورد از اشتباهات «ابن بطة» بوده است که جمیل بن صالح را با جمیل بن دراج خلط کرده است.<sup>۱۱۱</sup>

## ۵/ تشخیص راویان

بعد از یافتن سند صحیح و واقعی روایت، نوبت به تشخیص راویان واقع شده در سند می رسد. باید ابتدا روشن شود که چه کسی در سند واقع شده است. اولاً سپس وثاقت او مورد بررسی قرار گیرد. به عنوان مثال در سندی «احمد بن محمد» یا «ابن الصلت اهوازی» آمده است. ابتدا باید مشخص شود این عناوین در سند اشاره به کدام راوی دارند.

برای یافتن عناوین راویان باید به جستجو در کتب رجالی و حدیثی اقدام کرد. جستجو در فهرست کتب رجالی قدماء و متاخرین، جستجو در متن این کتب و بررسی بخش عنوان معیار و عنوان اصلی در نرم افزار درایه النور در شناخت راویانی با این عناوین مفید است. به عنوان مثال، با مراجعه به کتب رجالی و حدیثی مشخص می شود راویان بسیاری - مثل اشعری، برقی، بزندی، سیاری - دارای عنوان «احمد بن محمد» هستند و باید تشخیص داده شود شخص واقع شده در سند مورد بحث، کدامیک از آنهاست. یا عنوان «ابن الصلت الاهوازی» در کتب فهرست و رجال ترجمه نشده است و در مصادر اولیه رجال شیعه ترجمه ای برای این عنوان ذکر نشده است. اما این عناوین در کتب حدیثی و رجالی وجود دارد:

احمد بن محمد بن موسی معروف به ابن الصلت الاهوازی، فهرست مرحوم شیخ / ذیل عنوان ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی و ابان بن تغلب.<sup>۱۱۳</sup>

احمد بن محمد بن موسی بن الصلت، فهرست مرحوم شیخ ذیل عنوان حسن بن محبوب و همچنین امالی مرحوم شیخ / ص ۷۲۶.

---

اربعه و روایات وسائل الشیعه ناظر است و نسبت به روایات دیگر حدیثی که در وسائل الشیعه ذکر نشده اند یا مشیخه الفقیه و تهذیبین و طرق ذکر شده در کتب رجالی نظارتی ندارد و راویان و مروی عنه ها در آن موارد را مورد اشاره قرار نمی دهد.

<sup>۱۱۱</sup> جستجو از طریق نرم افزارها دارای نقص هایی است که اعتماد به آنها را کاهش می دهد.

<sup>۱۱۱</sup> شبیری زنجانی / نکاح / ج ۶ / ص ۱۹۵۰.

<sup>۱۱۲</sup> یا - در فرض اشتراک عناوین - چه کسانی ممکن است در سند واقع شده باشند.

<sup>۱۱۳</sup> ذیل عنوان ابان بن تغلب نسخه بدل وجود دارد و در برخی نسخ عنوان چنین است «احمد بن موسی المعروف بابن الصلت الاهوازی».

احمد بن محمد بن موسی‌الاهوازی، فهرست مرحوم شیخ / واسطه ایشان به ابن عقده.

احمد بن محمد بن موسی، فهرست مرحوم شیخ / متعدد + مشیخه تهذیب واسطه مرحوم شیخ به ابن عقده.

ابن الصلت‌الاهوازی، رجال مرحوم النجاشی / واسطه به ابراهیم بن مهزم و بریه العبادی.

احمد بن محمد بن الصلت‌الاهوازی، استبصار / ج ۱ / ص ۴۷۸.

احمد بن محمد بن هارون بن الصلت‌الاهوازی، امالی مرحوم شیخ / ص ۳۳۱.

احمد بن محمد بن هارون؟ رجال مرحوم النجاشی / متعدد (واسطه اش تا ابن عقده)؟<sup>۱۱۴</sup>

احمد بن محمد بن موسی بن هارون بن الصلت‌الاهوازی، در کتب رجالی اهل تسنن. طبق نقل، ابن حجر در لسان المیزان عنوان

«احمد بن محمد بن موسی بن هارون بن الصلت‌الاهوازی» را ذکر کرده است.<sup>۱۱۵</sup>

توجه به این نکته ضروری است که گاهی نسخ چاپی کتب رجالی دارای اشکال و اشتباه است. برای اطمینان به متن، باید نسخ مختلف و نقلهای مختلف از متن را مورد بررسی قرار داد. به عنوان مثال نقلهای علامه و ابن داود یا کتب منهج المقال، نقد الرجال، جامع الرواه، مجمع الرجال و ... از رجال النجاشی، نسخه ای برای این کتاب تلقی می‌شوند. برخی جوامع متاخر -مانند تنقیح المقال و معجم رجال الحدیث- گاهی به این اختلاف نسخ‌ها اشاره کرده‌اند.

در این مرحله باید مراحل توحید مختلفات (اتحاد عناوین ذکر شده در کتب رجالی و حدیثی با «ابن الصلت‌اهوازی») و تمیز مشترکات (تشخیص «احمد بن محمد» واقع شده در سند از بین راویان با این عنوان) را طی کرد.

همچنین به عنوان مثال در برخی اسناد عنوان «محمد بن زیاد بیاع السابری» ذکر شده است. در این مرحله باید تشخیص داده شود

که این عنوان مربوط به «محمد بن ابی عمیر» است (توحید مختلفات). یا در برخی اسناد عنوان «الحسن بن علی» ذکر شده است.<sup>۱۲۰</sup>

<sup>۱۱۴</sup> شیخ در فهرست با واسطه ابن الصلت‌الاهوازی به کتب ابن عقده رسیده است.

<sup>۱۱۵</sup> وجه اتحاد با ابن الصلت‌الاهوازی: واسطه «ابن عقده» و شخص دیگری در این طبقه با این خصوصیات شناخته نشده است.

<sup>۱۱۶</sup> احتمال داده شده است که انتخاب این عنوان برای ابن الصلت توسط نجاشی از باب تمیز او از استادش «احمد بن محمد بن موسی بن الجراح الجندی» بوده است.

<sup>۱۱۷</sup> «بن هارون» در کتب خاصه یافت نشد. عنوان «احمد بن محمد بن هارون» بسیار در کلام نجاشی واسطه به ابن عقده بوده است.

<sup>۱۱۸</sup> طبق نقل، در کتب عامه هم توثیق دارد و هم تضعیف.

<sup>۱۱۹</sup> کافی، ج ۸، ص ۳۳۱، ح ۵۰۹.

<sup>۱۲۰</sup> کافی، ج ۳، ص ۵۶۵، ح ۴.

باید مشخص شود این شخص «الحسن بن علی الوشاء» است که توثیق شده یا «الحسن بن علی بن ابی حمزه البطائنی» که تضعیف شده است (تمییز مشترکات).

مباحث این مرحله به دو بخش توحید مختلفات و تمییز مشترکات تقسیم می شود.

### توحید مختلفات

برای امکان بلکه اثبات اتحاد دو عنوان مراحل ذیل باید طی شود:

۱. بررسی تمام اطلاعات موجود از دو عنوان با تحقیق و جستجو در تمام منابع رجالی و حدیثی،<sup>۱۲۱</sup> اعم از نام، نام پدر و اجداد، قبیله، کنیه، لقب، شغل، راوی، مروی عنه، خصوصیات ظاهری، حوادث زندگی، اقوام و خویشان،<sup>۱۲۲</sup> اسنادی که در آنها واقع شده است، عناوین تالیفات، طریق به تالیفات، ترجمه شدن یا نشدن در تک تک منابع رجالی و ... .

در جستجوها به احتمال تصحیف عناوین در نسخ های موجود از کتب رجالی و حدیثی نیز باید توجه شود. به عنوان مثال ممکن است عنوان «عبیدالله» در برخی اسناد «عبدالله» ذکر شده باشد<sup>۱۲۳</sup> «ابن الحاشر»<sup>۱۲۴</sup> «ابن الحاسر» یا «ابن الخاسر»<sup>۱۲۵</sup> تصحیف شده باشد.

۲. جمع آوری و بررسی قرائن اتحاد، اعم از نام، نام پدر و اجداد، لقب،<sup>۱۲۶</sup> کنیه، شغل، مذهب، شهر، خصوصیات ظاهری، حوادث زندگی، توصیفات رجالی، نام و تعداد کتاب، طرق ذکر شده به کتاب، شباهت راویان و مروی عنه ها، لوازم

<sup>۱۲۱</sup> به عنوان مثال مرحوم شیخ در تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۹ ضمن بیان سندی می نویسد: «... قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ زِيَادٍ وَهُوَ الْوَشَاءُ الْخَزَّازُ وَهُوَ ابْنُ بِنْتِ إِبْرَاهِيمَ وَكَانَ وَقَفَ ثُمَّ رَجَعَ فَقَطَعَ عَنْ ...». یا مرحوم صدوق در عیون، ج ۲، ص ۲۲۸ می نویسد: «... عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَاءِ قَالَ: كُنْتُ كَتَبْتُ مَعِيَ مَسَائِلَ كَثِيرَةً قَبْلَ أَنْ أَقْطَعَ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ ع ... . یا مرحوم شیخ در تهذیب، ج ۲، ص ۱۲۱ می نویسد: «... عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ وَ أَبِي عُثْمَانَ أَسْمُهُ عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ حَبِيبٍ قَالَ ...»؛ اما در امالی مرحوم صدوق، ص ۲۴۴ آمده است: «عَنْ سِجَادَةَ وَأَسْمُهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ وَأَسْمُ أَبِي عُثْمَانَ حَبِيبٌ عَنْ ...». همچنین ر.ک. الخصال، ج ۲، ص ۳۴۸.

<sup>۱۲۲</sup> به عنوان مثال در رجال النجاشی آمده است: «خالد بن جریر بن عبد الله البجلي روی عن أبي عبد الله عليه السلام وأخوه إسحاق بن جرير». در مورد برادرش اسحاق در همین کتاب آمده است: «إسحاق بن جرير بن يزيد بن جرير بن عبد الله البجلي». پس نام کامل این شخص، چنین خواهد بود: «خالد بن جریر بن یزید بن جریر بن عبد الله»؛ مگر احتمال داده شود اسحاق بن جریر ترجمه شده توسط نجاشی و شیخ غیر از برادر خالد است.

<sup>۱۲۳</sup> ر.ک. تهذیب، ج ۳، ص ۴۰، ح ۵۴.

<sup>۱۲۴</sup> کنیه احمد بن عبدون. ر.ک. رجال مرحوم شیخ.

<sup>۱۲۵</sup> ر.ک. خلاصه مرحوم علامه.

<sup>۱۲۶</sup> دقت شود که مطالب مستند به متن اصلی کتاب باشد و از اضافات محشین نباشد. قاموس الرجال در ذیل عنوان «عنبسه بن مصعب» می نویسد: «لم يبدل نسخة أحد من الكشي رواية هنا بما قال، وإنما روی ترتيب الكشي - في بسام - عن «عنبسه بن مصعب العابد» و رواه الأصل عن «عنبسه العابد» و



باطل تعدد - مثل عدم تعرض نجاشی و شیخ به مترجم دیگری یا خلو رجال النجاشی از صاحب اصل<sup>۱۲۷</sup> یا به کار بردن عنوان مطلق در کتب رجالی و حدیثی بدون تمییز که سبب ابهام می شود<sup>۱۲۸</sup>، استبعاد وجود دو شخص با عنوان متحد در زمان و مکان واحد، نقل روایت واحدی از هر دو عنوان<sup>۱۲۹</sup>، ترجمه نشدن شخصی دیگر با این عنوان و در این طبقه در کتب رجالی،<sup>۱۳۰</sup>...<sup>۱۳۱</sup>

برخی از قرائن ممکن است به تنهایی و برخی ممکن است به طور مجموعی اطمینان به اتحاد را به همراه داشته باشند.

۳. جمع آوری و بررسی قرائن تعدد اعم از نام، تالم پدر و اجداد، لقب، کنیه، شغل، مذهب، شهر، خصوصیات ظاهری، حوادث زندگی، اقوام و خویشان، توصیفات رجالی، مولی برای قبیله خاص بودن، تالم و تعداد کتاب،<sup>۱۳۲</sup> طرق ذکر

کلمه «بن مصعب» فی نسخه الترتیب من زیادات المحشین، و مثله کثیر فی نسخه. كما أن كلمة «العابد» فی خبر الکافی أيضا كذلك، فرواه الفقیه بدون «العابد». و بالجملة: کلّ منهما حاشیة اجتهادیة خطأ خلطت بالمتن».

<sup>۱۲۷</sup> از ادله اتحاد عنوان الربیع بن محمد المسلی الاصل با الربیع الاصل. البته خلوف فهرست شیخ از مترجم نجاشی و بالعکس موارد متعددی دارد.

<sup>۱۲۸</sup> مگر این که احتمال داده شود یک از آن دو مشهور بوده است و عنوان مطلق به او منصرف بوده است یا احتمال داده شود ذکر مطلق این عنوان به خاطر تعلیق به روایات سابق در مصادر اصلی کتب حدیثی بوده است و با وجود تعلیق، نیاز به ذکر علائم ممیز نبوده است.

<sup>۱۲۹</sup> به عنوان مثال در وجه اتحاد عبدالاعلی بن اعین و عبدالاعلی مولی آل سام گفته شده است: و فی باب الرد إلى الكتاب و السنة منه: «عن ابن فضال، عن حماد بن عثمان، عن عبد الأعلى بن أعین قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام» الحدیث. و فی الخصال: «عن درست بن ابي منصور، عن عبد الأعلى مولی آل سام، عن ابي عبد الله عليه السلام». و فی البصائر: «عن ابي عبد الله المؤمن عن عبد الأعلى مولی آل سام عنه عليه السلام». همچنین کافی (عبدالاعلی) جلد ۲ ص ۲۲۲ / غیبت نعمانی (عبدالاعلی بن اعین) / مختصر البصائر (مولی آل سام)

<sup>۱۳۰</sup> به طور متداول عناوین مطلق کتب رجالی بر عناوین مفید کتب حدیثی و بالعکس تطبیق می شوند، به عنوان نمونه «حمزه بن محمد بن احمد» متحد «حمزه بن محمد القزوینی» دانسته شده است.

<sup>۱۳۱</sup> برای نمونه ر.ک. به عناوین آدم بن المتوکل، حماد بن عثمان و علی بن الحکم در معجم رجالی مانند تنقیح المقال، قاموس الرجال و معجم رجال الحدیث.

<sup>۱۳۲</sup> دقت شود تفاوت در اسم و مصغر آن قرینه محکمی در تعدد نیست. در منهج المقال آمده است: «قوله فی خالد بن أوفی: و الظاهر أنه خلید مصغرة، فإنهم ربما كانوا يصغرون كما فی عثمان و سالم و عباس و نظائرها، فيقولون: عثیم و سلیم و عییس ... إلى غير ذلك، و ربما كان فی بعض المواد تصغیرهم أكثر و أشهر و لعل ما نحن فيه منه. قال جدی - بعد حکمه بالاتحاد - و كأنه یسمی بهما أو كان الاسم خالدًا فاشتهر بالخلید نیزا بالألقاب، و هو کثیر فی العرب و العجم، انتهى». لکن در حاشیه مجمع الرجال آمده است: «لا یخفی علیک ان هذه اللفظة مصغر خلد، و اما مصغر خالد فهو خویلد، و الحاصل ان هذا الرجل هو المذكور فی (قر) و الظاهر انه یذکر مکبرا و مصغرا لکن الاشتباه فی تصغیره - ع».

<sup>۱۳۳</sup> ذیل بحث تعدد عناوین عبدالاعلی بن اعین و عبدالاعلی مولی آل سام: جواب قاموس الرجال: حینئذ فعده هنا «مولی عجل» یمکن تصحیحه بكون «آل سام» من عجل أو من بجيلة فعن نسخة «البجلی» بدل «العجلی». شاید مولای دو قبیله در زمان واحد یا در دو زمان بوده است و در برخی کتب قبیله اول و در برخی کتب قبیله دوم ذکر شده است یا مولی در یک عبارت به معنای پیمان ولاء باشد و در عبارت دیگر به معنای غلام. (گاهی نیز

شده به کتاب، تفاوت راویان و مروی عنه ها، لوازم باطل اتحاد - مثل تکرار در کتاب رجالی مخصوصا اگر عناوین نزدیک به یکدیگر ذکر شده باشند<sup>۱۳۵</sup> و ...<sup>۱۳۶</sup>

۴. مراجعه به تحقیقات علماء و پیشینه مباحث از ضرورات تحقیق جامع و متقن است. ممکن است برخی قرائن اتحاد یا تعدد یا نقد آنها تحصیل نشده و مورد توجه قرار نگرفته باشد که فرمایشات متخصصین فن در این زمینه بسیار راهگشاست. این تحقیقات در معاجم رجالی، کتب و مقالات رجالی<sup>۱۳۷</sup> و گاهی لای کتب و مقالات فقهی<sup>۱۳۸</sup> ذکر شده اند.

۵. جمع بندی و نتیجه گیری.

به عنوان نمونه برای بررسی اتحاد اسحاق بن عمار الصیرفی<sup>۱۳۹</sup> و اسحاق بن عمار الساباطی<sup>۱۴۰</sup> ابتدا باید به ترجمه آنها و اسنادی که در آنها واقع شده اند رجوع شود و اطلاعات این دو عنوان به طور کامل استقصاء شود.

بعد از استقصاء اطلاعات، این قرائن را برای امکان بلکه اثبات اتحاد این دو عنوان می توان مطرح نمود: وحدت نام و نام پدر، وحدت زمان زیستن، صاحب کتاب بودن، تعدد آنها مستلزم عدم ذکر «ساباطی» در فهرست نجاشی و عدم اشاره شیخ به «صیرفی» است، عدم درج عنوان اسحاق بن عمار با وصف ساباطی در اسناد و ...

از سویی قرائنی را برای تعدد این دو عنوان می توان ذکر کرد، از جمله: تفاوت در لقب مکانی آن دو که صیرفی، کوفی و مترجم شیخ ساباطی<sup>۱۴۱</sup> دانسته شده اند، تفاوت در لقبی که با آن شناخته می شده اند که مترجم نجاشی صیرفی و مترجم شیخ

---

ممکن است قبیله ای زیر مجموعه قبیله دیگر باشد، مثل این که ادعا شده بنی نوفل جزوی از بنی هاشم هستند). ر.ک. بررسی وحدت عنوان عبدالله بن مغیره.

<sup>۱۳۴</sup> در مورد این قرینه باید دقت کرد که به طور متداول مصنفین فهرست در مقام استقصاء تمام کتب شخص نبوده اند.

<sup>۱۳۵</sup> غالبا گفته می شود تکرار عنوان در رجال الکشی، فهرست شیخ، فهرست نجاشی، رجال ابن داود و علامه و همچنین تکرار عنوانی در رجال شیخ در ذیل اصحاب یکی از ائمه - علیه الصلاه و السلام - یا ذیل اصحاب ائمه - علیه الصلاه و السلام - و ذیل باب «من لم یرو ...» دلیل بر تعدد دانسته شده است، اما تکرار در رجال شیخ ذیل اصحاب ائمه ای - علیه الصلاه و السلام - که قرب زمانی داشته اند، دلیل بر تعدد نیست.

<sup>۱۳۶</sup> برای نمونه ر.ک. به عناوین عیسی بن ابی منصور، اسحاق بن عمار و جعفر بن محمد بن مسرور در معاجم رجالی مانند تنقیح المقال، قاموس الرجال و معجم رجال الحدیث.

<sup>۱۳۷</sup> بسیاری از کتب رجالی از طریق نرم افزار «الرجال» و بسیاری از مقالات رجالی از طریق «وب» در دسترس هستند.

<sup>۱۳۸</sup> به عنوان نمونه در مورد اتحاد یا تعدد اسحاق بن عمار، مرحوم بحرانی در الدرر النجفیه، ج ۲، ص ۱۸۲ و مرحوم خوبی در الموسوعه، ج ۱۱، ص ۲۳۱ بحث کرده اند.

<sup>۱۳۹</sup> ترجمه شده در فهرست مرحوم نجاشی.

<sup>۱۴۰</sup> ترجمه شده در فهرست مرحوم شیخ.

<sup>۱۴۱</sup> از مناطق مدائن است.

ساباطی خوانده شده اند، تفاوت در کنیه که مترجم نجاشی ابویعقوب است در حالی که در روایتی در تهذیب برای اسحاق بن عمار مطلق کنیه «ابوهاشم» ذکر شده است<sup>۱۴۲</sup> که معلوم می شود این کنیه برای ساباطی است، تفاوت در عقیده از آنجایی که ساباطی فطحی خوانده شده و صیرفی - با توجه به عدم اشاره به فساد مذهب او و دیگر قرائن - شیعه دوازده امامی است، اختلاف در اثر از آنجایی که مترجم نجاشی صاحب کتاب نوادر دانسته شده و مترجم فهرست صاحب اصل تلقی شده است و ...<sup>۱۴۳</sup>

نقد و بررسی این قرائن ممکن است اطمینان یا حجت بر اتحاد این دو عنوان را به همراه داشته باشد و الا باید بنا را بر تعدد آنها گذاشت، به این معنا که اگر هر دو ثقه باشند، مشکلی وجود ندارد؛ اما اگر وثاقت یکی ثابت نشود و عنوان مطلق «اسحاق بن عمار» در سندی واقع شود، با استفاده از مباحث تمیز مشترکات باید ثابت شود که شخص ثقه در سند واقع شده است تا روایت حجت باشد.

### تتمه در شناخت مذهب راوی

تفاوت مذهب می تواند از قرائن تعدد و عدم وحدت عناوین باشد. از این رو مناسب است از روش های کشف مذهب راوی سخن به میان آید.

روشهای تشخیص مذهب راوی :

۱. تصریح به مذهب راوی در کتب رجالی، فهرستی، حدیثی، فقهی یا اصولی<sup>۱۴۴</sup>،
۲. عدم اشاره به مذهب در کتبی که عدم اشاره آنها کاشف از مذهب شخص باشد - به عنوان مثال گفته شده عدم تعرض به مذهب در کتب عامه دلالت بر عامی بودن شخص دارد و عدم تعرض به مذهب در کتب خاصه دلالت بر شیعه دوازده امامی بودن شخص دارد -،
۳. عناوین کتبی که به شخص منتسب است یا آنها را روایت کرده است - مثلاً کتاب در «عقائد امامیه» قرینه بر شیعه بودن شخص است -،
۴. تجلیل از شخصی بدون اشاره به انحراف مذهب او در روایات یا کتب رجالی،
۵. مفاد روایات راوی<sup>۱۴۵</sup>،

<sup>۱۴۲</sup> تهذیب / ج ۳ / ص ۳۸ : « ۴۵۴۲ - الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُصَيْنِ [ احتمالاً الاهوازی است که توثیق ندارد ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنِّي أَدْخُلُ الْمَسْجِدَ ... ثُمَّ قَالُوا يَا أَبَا هَاشِمٍ جَزَاكَ اللَّهُ عَنْ نَفْسِكَ خَيْرًا فَقَدَّ وَاللَّهِ رَأَيْنَا ... ».

<sup>۱۴۳</sup> ر.ک. تنقیح المقال، قاموس الرجال و معجم رجال الحديث ذیل عنوان اسحاق بن عمار الصیرفی.

<sup>۱۴۴</sup> به عنوان مثال تعبیر مرحوم شیخ در العده برای اسماعیل بن ابی زیاد السکونی : « لأجل ما قلناه عملت الطائفة بما رواه حفص بن غياث، و غياث بن كلوب، و نوح بن دراج، و السکونی، و غیرهم من العامة عن أئمتنا عليهم السلام فيما لم ينكروه و لم يكن عندهم خلافه ».

۶. نحوه تعبیر شخص از امام معصوم - علیه الصلاة و السلام -، مثلا شخصی که با احترام و لفظ «امام» از ذوات مقدس معصومین - علیهم الصلاة و السلام - یاد می کند، به احتمال زیاد، شیعه است -
۷. مروی عنه های شخص - مثلا شخصی که فقط از فطحی ها نقل کرده است، قرینه ای بر فطحی بودن اوست -
۸. تعابیری که شیعیان از او کرده اند - مثلا گفته شده است تعبیر «اصحابنا» دلالت بر شیعه دوازده امامی بودن دارد<sup>۱۴۶</sup>
۹. روایات در نحوه برخورد امام ع با آن شخص می تواند گواه بر حقانیت یا عدم حقانیت مذهب او داشته باشد،
۱۰. و سایر قرائنی که از شرح حال او به دست می آید.

به عنوان مثال این روش ها را به عنوان مثال برای کشف مذهب عنبسه بن مصعب :

۱/ تصریح به مذهب راوی در کتب رجالی، فهرستی و .... : در رجال کشی آمده است : «قال حمدویه: عنبسه بن مصعب ناووسی واقفی علی اَبی عبد الله (ع)».

۸/ تعابیری که شیعیان از او کرده اند :

در تهذیب، ج ۵، ص ۱۳ آمده است : «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنَا وَ عَنبَسَةُ بْنُ مُصْعَبٍ وَ بَضْعَةُ عَشْرَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا ...».

همچنین در تهذیب، ج ۶، ص ۲۹۴ آمده است : «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ جَمِيلِ مِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ قُلْتُ لِحَمِيْلٍ فَالْمَرْأَةُ قَالَ قَدْ رَوَى أَصْحَابُنَا وَ هُوَ عَنبَسَةُ بْنُ مُصْعَبٍ وَ سَوْرَةُ بْنُ كَلَيْبٍ عَنِ أَحَدِهِمَا ع.».

البته بیان شد به اعتقاد برخی، تعبیر «اصحابنا» در مقابل عامه به کار برده می شود و شامل برخی فاسدان مذهب مثل فطحیه، واقفیه و ناووسیه نیز می شود.

۹/ روایات در نحوه برخورد امام ع با آن شخص :

<sup>۱۴۵</sup> به عنوان مثال ادعا شده اسماعیل بن ابی زیاد سکونی شیعه است؛ چرا که روایاتی در ذم مخالفین نقل کرده است. کافی / ج ۳ / ص ۱۷۰ و وسایل / ج ۳ / ص ۱۵۰. (با توجه به روایت ابویصیر به نظر می رسد سائل ابویصیر است و سکونی در مجلس حاضر بوده است). یا مرحوم خوبی ذیل عنوان محمد بن الحسن الاشعری می نویسد : « و روی عن اَبی جعفر الثانی ع و روی عنه أحمد بن محمد، قال: قلت لأبي جعفر الثاني ع جعلت فداك: أن مشايخنا رووا عن أبي جعفر و أبي عبد الله ع و كانت التقيّة شديدة، فكتبوا كتبهم، فلم ترو عنهم، فلما ماتوا صارت الكتب إلينا فقال ع، حدثوا بها، فإنها حق - الكافي الجزء ۱، باب رواية الكتب و الحديث ۱۷، الحديث ۱۵. أقول: هذه الرواية واضحة الدلالة على كون الرجل شيعيا.»

<sup>۱۴۶</sup> گفته شده تعبیر «من اصحابنا» دلالت بر شیعه بودن شخص دارد، اما اینکه صرفا شیعه ۱۲ امامی را شامل می شود یا شامل فطحی ها و واقفی ها و اسماعیلی ها هم می شود، محل بحث است.

در رجال الکشی، ص ۳۶۵ ذیل عنوان این شخص روایتی ذکر شده است که دال بر رضایت امام صادق ع از این شخص دارد و این مطلب چنین افاده می کند که این شخص صحت مذهب دارد. متن روایت چنین است: «۶۷۷ - علی بن الحکم عن منصور بن یونس عن عنبسۀ بن مصعب قال سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: أشکو إلى الله وحدتی و تقلقی من أهل المدينة حتی تقدموا و أراکم و أسر بکم فلیت هذا الطاغیۀ أذن لی فاتخذت قصرا فسکنته و أسکنتکم معی و أضمن له ألا یجیء من ناحیتنا مکروه أبدا».

البته اولاً راوی روایت خود اوست و صحت این نقل متوقف بر وثاقت و اعتماد به نقلیات او می باشد.

ثانیا شاید در زمان امام صادق ع دچار فساد مذهب نشده بودند. انحراف ناووسیه - به معنای وقف بر امام صادق ع - بعد از شهادت این امام همام رخ داده است.

به عنوان مثال این روش ها در مقام کشف مذهب ابن الصلت الاهوازی به کار گرفته شده است :

۱/ تصریح به مذهب راوی در کتب رجالی، فهرستی و ... :

کلام علامه حلّی به نقل مرحوم مجلسی در بحار الانوار :

الإجازة الكبيرة المعروفة من العلامة لبني زهرة الحلبي رضي الله عنهم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ صورة نسخة الإجازة المباركة نقلتها من خط المجيز و هو سيدنا و مولانا الشيخ الأعظم ... الإمام العلامة سديد الدين أبي المظفر يوسف بن علي بن المطهر قدس الله سره العزيز .... و أجزت لهم أدام الله أيامهم أن يرووا عني عن والدي و السيد رضي الدين و جمال الدين ابني موسى بن طاوس عن السيد صفى الدين محمد بن معد الموسوي عن مشايخه المذكورين في هذه الإجازة متصلا عن الشيخ أبي جعفر الطوسي جميع ما يرويه عن رجال العامة منهم أبو الحسين بن بشران المعدل و أبو الفتح بن أبي الفوارس الحافظ و ... و من رجال الكوفة<sup>۱۴۷</sup> أبو الحسين بن خشيش و ... و أبو عمرو بن المهدي روى عن ابن عقدة و أحمد بن محمد بن الصلت الأهوازی<sup>۱۴۸</sup> روى أيضا عن ابن عقدة. و من رجال الخاصة الشيخ أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان المفيد أبو عبد الله الحسين بن عبيد الله الغضائري أبو عبد الله أحمد بن أحمد بن عبدون المعروف بابن الحاشر ...<sup>۱۴۹</sup>

۲/ عدم اشاره به مذهب در کتبی که عدم اشاره آنها کاشف از مذهب شخص باشد :

<sup>۱۴۷</sup> نه از عامه است و نه از خاصه. شاید مراد زیدی بودن است. شاید قسمی از رجال عامه هستند یعنی عامه دو قسم هستند : ۱/ عامه غیر کوفی. ۲/ عامه کوفی. شاید در مذهب این افراد تردید داشته است [؟]. (مذهب بقیه افراد در قسمت باید بررسی شود).

<sup>۱۴۸</sup> معروف به کوفی نیست و او اهوازی و ساکن بغداد بوده است. شاید ابتدا در کوفه بوده است یا پیرو مکتب فقهی و علمی کوفه بوده است.

<sup>۱۴۹</sup> بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۳۶.

قاموس الرجال : سکوت الذهبی و الخطیب عن مذهبه. شاهی بر عامی بودن اوست.

۳/ عناوین کتبی که به شخص منتسب است یا آنها را روایت کرده است :

عناوین برخی کتب ابن عقده که این شخص راوی آنهاست، از این قرار است: کتاب الولایه و من روی غدیر خم-کتاب الشوری-کتاب طرق تفسیر قول الله عز و جل: إنما أنت منذر و لكل قوم هاد- کتاب طرق حدیث النبی صلی الله علیه و آله: أنت منی بمنزلہ هارون من موسی. نقل این کتب با عامی بودن او سازگاری ندارد، هر چند ثابت نمی کند شیعه دوازده امامی بوده است و با زیدی بودن نیز سازگار است.

۸/ تعابیری که شیعیان از او کرده اند :

مرحوم شیخ در رجال ذیل عنوان محمد بن احمد بن سعید بن عقده نوشته است: « روی عنه التلعکبری من شیوخنا و غیره و سمعنا من ابن المهدی و من أحمد بن محمد المعروف بابن الصلت رویا عنه». تفکیک بین این شخص و شیوخ ما از جمله تلعکبری، شاهی بر فساد مذهب او دارد.

۱۰/ و سایر قرائن از شرح حال :

مرحوم شیخ در فهرست ذیل عنوان احمد بن محمد بن سعید بن عقده نوشته است: « أخبرنا بجمع روایاته و کتبه أبو الحسن أحمد بن محمد بن موسی الأهوازی و کان معه خط أبي العباس (بالإجازة و شرح روایاته و کتبه) عن أبي العباس أحمد بن محمد بن سعید».

بعید از ابن عقده اجازه و کتب به دست خط خودش را به شخصی عامی داده باشد. این قرینه ای برای عامی نبودن او دانسته شده است، شاهی بر زیدی بودن او باشد.

البته صاحب قاموس الرجال این استبعاد را -مخصوصا به قرینه کلام مرحوم نجاشی- مردود می داند:<sup>۱۵۰</sup>اضافه بر این که معلوم نیست ابن عقده کتب به دست خط خودش را به او داده است و شاید از طریق دیگری به آنها دسترسی پیدا کرده است.

تمییز مشترکات

برای تمییز عنوان مشترک بین راویان متعدد باید مراحل ذیل را پیمود :

<sup>۱۵۰</sup> قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۵۰: و قول المصنّف: «یبعده أن یجیز أبو العباس عامیاً» غلط، فإنّ أبا العباس کان زیدیا روی عن الخاصّة و العامّة و رووا عنه، كما عرفت فيه. و قال النجاشی ثمة: «لقی جماعه من العامّة أجازهم».

۱. توجه به اسناد قبلی روایات ذکر شده در کتاب حدیثی به دلیل احتمال قرینیت اسناد قبلی برای کشف شخص واقع شده در سند.

به عنوان مثال در الکافی، ج ۶، ص ۴۹۹ روایت ۱۶ آمده است: «عَلِيٌّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ...». عنوان «علی» مردّد بین تعدادی از راویان است، اما در سند سابق (روایت ۱۵) آمده است: «عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ...». اختصار در سند مدنظر به قرینه و اتکاء به سند سابق است و این نشان می دهد که مراد از عنوان «علی»، «علی بن ابراهیم» است.

۲. بررسی سند همان روایت در کتب دیگر - که ممکن است نام افراد را با مشخصات کاملتری ذکر کرده باشند -.

به عنوان مثال در کتاب تهذیب، ج ۲، ص ۳۴۳ آمده است: «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ وَ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ...». عین الفاظ همین روایت در کتاب کافی، ج ۳، ص ۳۵۹ با این سند آمده است: «عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ...». در نتیجه معلوم می شود مراد از «العلاء» در سند تهذیب، «العلاء بن رزین» است.

۳. بررسی اسانید مشهور و پرتکرار مخصوصا در کتاب حدیثی که آن روایت در آن یافت شده است.

به عنوان مثال در کافی سند «محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن الحسن بن محبوب عن العلاء بن رزین عن محمد بن مسلم» بسیار تکرار شده است. «احمد بن محمد» مشترک بین افرادی از جمله «احمد بن محمد بن عیسی اشعری» و «احمد بن محمد بن خالد برقی» است، لکن با جستجوی این سند در کافی، مشخص می شود که این شخص «احمد بن محمد بن عیسی اشعری» است و مرحوم کلینی در ج ۷، ص ۱۵۰ و ۲۱۱ همین سند را با اشاره به عنوان «احمد بن محمد بن عیسی» ذکر کرده است.

۴. بررسی قرینه راوی و مروی عنه.

با توجه به اسناد موجود در کتب حدیثی و مشیخه‌های آنها، طرق ذکر شده به کتب در منابع رجالی، توضیحات ذکر شده در ترجمه افراد و مراجعه به معاجم رجالی و نرم افزارهایی که راوی و مروی عنه افراد را بیان می کنند، قرائن مفیدی در تشخیص فرد واقع شده در سند به دست می آید.

به عنوان مثال در کافی، ج ۷، ص ۹۸، ح ۵ آمده است: «حمید بن زیاد عن الحسن بن محمد بن سماعه عن علی بن الحسن بن رباط عن عبد الله بن وضاح عن أبي بصير...». عنوان «ابوبصیر» مشترک بین افراد متعددی است، اما با مراجعه به کتب رجالی و ترجمه

«عبد الله بن وضاح» که راوی «ابوبصیر» است، روشن می شود که در مورد او گفته شده است «صاحب ابی بصیر یحیی بن القاسم»<sup>۱۵۱</sup>. این نکته قرینه می شود که مراد از «ابوبصیر» در سند «یحیی بن القاسم» است.

گاهی فرد واحدی از دو نفر با عنوان مشترک روایت نقل کرده است. به عنوان مثال گفته شده است «محمد بن یحیی العطار» شیخ مستقیم مرحوم کلینی از «احمد بن محمد بن عیسی اشعری» و «احمد بن محمد بن خالد برقی» روایت نقل کرده است. اما در مواردی مروی عنه این فرد عنوان مشترک است و در سند «محمد بن یحیی عن احمد بن محمد» آمده و قیدی برای «احمد بن محمد» ذکر نشده تا مروی عنه مشخص شود. گفته شده است کثرت یا اکثریت نقل آن فرد واحد (محمد بن یحیی) از یکی از آن دو مروی عنه (احمد اشعری)، موجب حمل عنوان مشترک بر آن فرد می شود.

۵. جستجوی عنوان مشترک مدنظر در کتب رجال<sup>۱۵۲</sup> و حدیثی<sup>۱۵۳</sup> برای یافتن مشخصات و اطلاعات راویانی که دارای این عنوان هستند<sup>۱۵۴</sup> دوره زمانی آنها با راوی مدنظر همخوانی دارد.

به عنوان مثال در ابتدای بسیاری از اسناد کتاب شریف کافی آمده است: «محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ...». با تحقیق در منابع رجالی مشخص می شود افراد بسیاری دارای عنوان «محمد بن یحیی» هستند، از جمله: محمد بن یحیی العطار القمی، محمد بن یحیی الخثعمی و ... در فهرست مرحوم نجاشی آمده است: «محمد بن یحیی بن سلمان (سلیمان) الخثعمی أخو مغلص کوفی ثقة روی عن أبی عبد الله علیه السلام». این شخص «محمد بن یحیی» است، اما با توجه به هم زمانی او با عصر وجود مقدس امام صادق -علیه الصلاه و السلام- امکان اتحاد با مروی عنه مستقیم مرحوم کلینی را ندارد.

۶. قرینه عدم اشاره به نسبت فامیلی.

<sup>۱۵۱</sup> فهرست نجاشی، ص ۲۱۵، عنوان ۵۶۰.

<sup>۱۵۲</sup> با نرم افزار درایه النور از طریق بخش عنوان معیار، بخش عنوان اصلی و بخش جستجو در فهرست و متون کتب رجالی اطلاعات مفیدی از عناوین به دست می آید.

<sup>۱۵۳</sup> برخی عناوین دارای روایت هستند و در کتب حدیثی در اسناد واقع شده اند، لکن در کتب رجالی نامی از آنها ذکر نشده است، مانند «الحسن بن علی بن سلیمان». بنابراین جستجو در منابع رجالی برای استقصاء عناوین کافی نیست و جستجوی در اسناد روایات لازم است. لکن باید توجه داشت که یک شخص به عناوین مختلف ممکن است در اسناد واقع شده باشد. به عنوان مثال برای تحقیق در مورد روایات «عمر بن اذینه»، جستجوی این عناوین لازم است: «محمد بن عمر بن اذینه، عمر بن اذینه، محمد بن اذینه، ابن اذینه بصری، ابن اذینه کوفی، ابن اذینه مدنی، ابن اذینه، عمرو بن اذینه (تحریف شده عمر بن اذینه) و ...».

<sup>۱۵۴</sup> برخی از محققین جوامع رجالی متاخر -مانند مرحوم خوبی در معجم رجال الحدیث- در بسیاری موارد به افرادی که در عنوان اشتراک دارند اشاره کرده اند. به عنوان مثال در معجم رجال الحدیث ذیل عنوان ابوبصیر آمده است: «یکی به جماعة یحیی بن القاسم و لیث بن البختری و عبد الله بن محمد الأسدی و یوسف بن الحارث و حماد بن عبد الله بن أسید الهروی».



گاهی برخی اطراف تردید، نسبت فامیلی با راوی یا مروی عنه دارند. به عنوان مثال در روایتی «محمد بن عیسی»، مردد بین «محمد بن عیسی بن عبید» و «محمد بن عیسی بن زیاد القیسی» است. راوی این عنوان در سند «محمد بن جعفر الرزاز» است که از دو شخص روایت نقل می کند (عدم امکان تمسک به قرینه راوی)؛ اما نفر دوم (محمد بن عیسی بن زیاد القیسی) پدر بزرگ الرزاز از طریق مادر اوست. حال اگر در سند «محمد بن جعفر الرزاز عن محمد بن عیسی» ذکر شده بود و اشاره به نسبت فامیلی این دو نشده بود و گفته نشده بود «محمد بن جعفر الرزاز عن جده محمد بن عیسی»، احتمال نقل از شخصی که با او نسبت فامیلی ندارد، افزایش می یابد.

۷. بررسی شهرت افراد مردد در عنوان مشترک.

گفته شده است اگر عنوان مشترک مردد بین فرد مشهور و غیر مشهور باشد، حمل بر فرد مشهور می شود. به عنوان مثال «یحیی بن القاسم» و «عبدالله بن محمد»، هر دو دارای عنوان «ابوبصیر الاسدی» هستند، اما این عنوان بر «یحیی بن القاسم» حمل می شود؛ چرا که او معروف و مشهور است<sup>۱۵۵</sup> همچنین -با فرض تعدد محمد بن ابی حمزه الثمالی و محمد بن ابی حمزه التیملی- عنوان مطلق «محمد بن ابی حمزه» بر اولی حمل می شود، چرا که عنوان اول از خانواده ای مشهور و معروف است، در حالی که نفر دوم فاقد شهرت است و از شواهد آن فقدان روایتی از عنوان دوم در کتب حدیثی است.

۸. قرینیت سبک نگارش مؤلف کتاب حدیثی در نام بردن از راویان.

به عنوان مثال ممکن است ادعا شود مرحوم شیخ طوسی از «احمد بن محمد برقی» با عنوان احمد بن ابی عبدالله نام می برد -نه احمد بن محمد-. در نتیجه مراد از عنوان مطلق «احمد بن محمد» در مکتوبات شیخ طوسی، «احمد بن محمد برقی» نیست.

همچنین ممکن است منابع کتب حدیثی از تعابیر خاص برای راویان استفاده می کردند. به عنوان مثال ممکن است ادعا شود «ابن ابی عمیر»، از «عبدالله بن علی الحلبی» با عنوان «الحلبی» یاد می کند و اگر ثابت شد که روایت از کتاب ابن ابی عمیر اخذ شده است، تعبیر «الحلبی» بر «عبدالله بن علی» حمل می شود. از این رو اهمیت یافتن منابع کتب حدیثی و این که روایت از کدام منبع نگاشته شده، روشن می شود.

۹. بررسی میزان ذکر عنوان مشترک با قید.

به عنوان مثال «ابوبصیر» مردد بین «الاسدی» و «المرادی» است. فرض کنید تعبیر «ابوبصیر الاسدی» بیش از تعبیر «ابوبصیر المرادی» در روایات آمده است. عنوان مشترک «ابوبصیر» مردد بین «الاسدی» و «المرادی» است و برخی گفته اند کثرت تقييد به «الاسدی»

<sup>۱۵۵</sup> معجم رجال الحديث، ج ۲۱، ص ۶۲، ذیل عنوان «ابوبصیر الاسدی».

سبب می شود تا عنوان مشترک «ابوبصیر» بر «الاسدی» حمل شود، در مقابل عده ای معتقدند قلت تقييد به «المرادی» سبب می شود تا عنوان مشترک بر «المرادی» حمل شود.

به نظر می رسد این قرینه، شاهد خوبی نباشد، اما به دلیل تمسک برخی علماء به آن برای تمییز مشترکات، بیان شد.

۱۰. استفاده از تحقیقات علماء در تمییز مشترکات ذیل مباحث رجالی یا فقهی شرط لازم برای اتقان پژوهش رجالی است.<sup>۱۵۶</sup>

اگر مراحل ذکر شده به پایان رسید، اما همچنان فرد واقع شده از اشتراک و ابهام خارج نشد، افراد مورد تردید همگی باید ثقه باشند تا سند قابل اعتماد باشد.

تمرین:

محمد بن ابی عبدالله (شیخ مرحوم کلینی) چه کسی است؟ (جزو عده ناقل از سهل بن زیاد می باشد).

محمد بن الحسن که شیخ مرحوم کلینی است، چه کسی است؟

## ۶/ شناخت ارسال یا اتصال سند

با توجه به شناخت زمان و مکان راویان (طبقات) می توان تشخیص داد سند ذکر شده متصل یا مرسل است. ارسال سند ممکن است موجب خدشه در حجیت آن شود.

به عنوان مثال در کافی، ج ۵، ص ۴۵ آمده است: «مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ». لکن نقل مستقیم احمد اشعری از منصور بن حازم با قرائن و شواهد رجالی سازگاری ندارد و ممکن است ادعا شود بین این دو نفر سقطی رخ داده و روایت مرسل است.

البته برخی از علماء مرسلات مشایخ ثلاث (صفوان، ابن ابی عمیر و بزنی) یا مرسلات با انتساب جزمی قدماء -مانند روایاتی که مرحوم صدوق در الفقیه با تعبیر «قال الصادق ع» آنها را آغاز کرده است- را حجیت می دانند.

## ۷/ بررسی وثاقت راویان

با پشت سر گذاشتن مراحل سابق، نوبت به بررسی وثاقت راویان می رسد<sup>۱۵۷</sup> که در سند صحیح و واقعی واقع شده اند.<sup>۱۵۸</sup> آوری قرائن و شواهد وثاقت یا ضعف راویان در این مرحله انجام می شود.

<sup>۱۵۶</sup> به عنوان مثال ر.ک. رساله «ابوبصیر» نوشته مرحوم سید مهدی خوانساری.

توثیق یا تضعیف راویان از دو راه خاص و عام قابل اثبات است.

### توثیق یا تضعیف خاص

جهت کشف توثیقات یا تضعیفات خاص، باید به منابع رجالی، حدیثی، فقهی و اصولی معتبر رجوع کرد. گاهی در کتاب رجالی و در ذیل ترجمه شخص یا ترجمه شخص دیگری راوی مورد نظر توثیق یا تضعیف شده است، گاهی حدیثی دال بر وثاقت یا ضعف او نقل شده است<sup>۱۶۱</sup> و گاهی علماء در کتب فقهی خود به وثاقت یا ضعف او اذعان کرده اند. به عنوان مثال ابن طاووس در کتاب اقبال الاعمال می فرماید: «فَنَقُولُ أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ قَدْ ذَكَرْنَا بَعْضَ أَسْمَائِهِمْ فِي الْجُزْءِ الْأَوَّلِ مِنَ الْمُهَمَّاتِ بِطَرَقِهِمُ الْمَرْضِيَّاتِ إِلَى الْمَشَايخِ الْمُعْظَمِينَ مُحَمَّدَ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ ...»<sup>۱۶۲</sup>

چند نکته :

#### ۱. تحقیق جهت یافتن نسخه صحیح :

تاکید می شود نسخ چاپی موجود از کتب نباید تنها راه برای کشف نسخه صحیح آن کتاب تلقی شود و یافتن و مقایسه نسخ مختلف - برای یافتن نسخه واقعی - ضروری است. به عنوان مثال در رجال مرحوم الشیخ آمده است : «محمد بن اورمه ضعیف روی عنه الحسین بن الحسن بن أبان». لکن ابن داود از رجال مرحوم شیخ در انتهای عبارت «و هو [الحسین بن الحسن بن أبان] ثقة» را نقل کرده است. آقای خوئی نقل کرده است که نسخه قهپایی از رجال شیخ نیز این عبارت را داشته و همچنین نقل شده که

<sup>۱۵۷</sup> در مقدمه بیان شد تمسک به وثاقت راویان برای اثبات مقتضی حجیت روایت، در فرضی است که وثوق به صدور انکار شود و شهادت یا اخبار قدماء به صحت خبر نتواند مقتضی حجیت را اثبات کند یا در مورد روایت محل بحث چنین ادعایی وجود نداشته باشد.  
<sup>۱۵۸</sup> وثاقت یا عدم وثاقت افرادی که حضورشان در سند واقعی نیست، تاثیری در حجیت یا عدم حجیت روایت ندارد.  
<sup>۱۵۹</sup> در مقابل رجال ابن غضائری - اگر معتبر دانسته نشود -.

<sup>۱۶۰</sup> مانند توثیق آل ابی شعبه توسط مرحوم نجاشی در ذیل ترجمه «عبیدالله بن علی الحلبي».

<sup>۱۶۱</sup> به عنوان مثال مرحوم شوشتری در قاموس الرجال ادعا وجود روایتی در ورع «احمد بن محمد بن الحسن بن الولید» را دارد. این روایت در کتاب الغیبه مرحوم شیخ طوسی، ص ۴۱۲ نقل شده است. (قاموس الرجال، ج ۱، ص ۵۴۸). بدیهی است بررسی سندی، جهتی و دلالی احادیث دال بر توثیق و تضعیف ضروری است.

<sup>۱۶۲</sup> اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۴۲۸.

نسخه شیخ بهایی از رجال شیخ نیز این عبارت را داشته است.<sup>۱۶۳</sup> البته ادعا شده نسخه رجال مرحوم شیخ به قلم خود مرحوم شیخ در اختیار ابن داود بوده است و لذا نسخه ابن داود از رجال شیخ بر دیگر نسخ مقدم است.<sup>۱۶۴</sup>

برخی جوامع متأخر -مانند تنقیح المقال، قاموس الرجال و معجم رجال الحدیث- زحمت زیادی در جمع آوری توثیقات خاص از کتب رجالی و حدیثی متعدد کشیده اند.

## ۲. حجیت توثیق یا تضعیف خاص:

باید دقت شود توثیق یا تضعیف خاص یافت شده بر اساس مبانی رجالی دارای حجیت باشد. توثیق و تضعیف حسی و قریب به حس حجیت دارد.<sup>۱۶۵</sup> برخی حجیت توثیق خاص را منوط به تعدد دانسته و برخی حجیت توثیق متأخرین -مانند مرحوم علامه- را انکار کرده اند.<sup>۱۶۶</sup>

## ۳. دلالت الفاظ بر توثیق یا تضعیف:

دلالت برخی الفاظ و تعابیر در کتب رجالی بر وثاقت یا تضعیف مورد بحث و اختلاف است. به عنوان مثال مرحوم نجاشی در ذیل ترجمه «ابن بطه» (محمد بن جعفر بن احمد) نوشته است «کان کبیر المنزله بقم، کثیر الأدب و الفضل و العلم، یتساهل فی الحدیث و یعلق الأسانید بالإجازات و فی فهرست ما رواه غلط کثیر». سوال این است که تعابیر «کبیر المنزله بقم» یا «کثیر الادب و الفضل و العلم» دلالت بر وثاقت دارد یا تعابیر «یتساهل فی الحدیث» یا «یعلق الاسانید بالاجازات» یا «فی فهرست ما رواه غلط کثیر» دلالت بر تضعیف دارد؟<sup>۱۶۷</sup>

---

<sup>۱۶۳</sup> ممکن است گفته شود به خاطر اختلاف نسخه های موجود، این افراد اجتهاداً نسخه ابن داود را ترجیح داده اند، مگر گفته شود ظهور کلام ایشان این است که مستقیم از رجال شیخ نقل می کنند.

<sup>۱۶۴</sup> در مواردی متعددی ابن داود در کتابش می نویسد: «رأیت بخط الشیخ رحمه الله».

<sup>۱۶۵</sup> مرحوم نجاشی در ذیل عنوان «محمد بن موسی بن عیسی ابو جعفر الهمدانی السمان» می نویسد: «ضعفه القمیون بالغلو». گفته شده تضعیف قمیون به دلیل بررسی مفاد روایات این شخص و تشخیص غلوآمیز بودن مفاد آنها -بر اساس فهم خودشان از دین- بوده است و با اطمینان به عدم صدور این اخبار از معصومین -علیهم الصلاه و السلام- حدس زده اند این راوی ضعیف است و دروغ به معصومین -علیهم الصلاه و السلام- نسبت داده است.

<sup>۱۶۶</sup> به عنوان مثال «محمد بن عیسی اشعری» توسط مرحوم شهید ثانی توثیق شده است و مرحوم علامه سندی را که او در آن واقع شده است را تصحیح کرده است (مختلف الشیعه، ج ۱، ص ۲۹۰).

<sup>۱۶۷</sup> دلالت الفاظی مانند صحیح الحدیث، حجه، لایاس به، اسند عنه، متقن، حافظ، ثبت، ضابط، عین، وجه، من عیون اصحابنا، من وجوه اصحابنا، من اولیاء یکی از معصومین -علیهم الصلاه و السلام- بودن، صاحب سر یکی از معصومین -علیهم الصلاه و السلام- بودن، معتمد الکتاب، فقیه من فقهاءنا، فاضل، دین و شیخ الطائفه بر وثاقت محل بحث است.

## توثیقات عامّ

در مرحله جمع آوری توثیقات عامّ، باید صغرای توثیقات عامّ مورد قبول را در مقام - با دقت و تتبع در منابع رجالی، حدیثی و فقهی - به دست آورد. روش تحصیل صغرای توثیقات عامّ در بسیاری از موارد - مثل وقوع در اسناد کامل الزیارات - با دقت در حدود و ثغور کبرای آن مشخص می شود و روش تحصیل صغرای سایر توثیقات عامّ - مانند شیخ اجازه - نیز در مباحث رجالی بیان شده است و در ادامه و ذیل ذکر توثیقات عامّ مورد اشاره قرار می گیرد.

تاکید می شود تتبع در کلمات علماء و بررسی با دقت فرمایشات ایشان در اثبات یا نفی وثاقت راویان از ضروریات یک تحقیق رجالی است.

در این مقام لیست جامع توثیقات عامّ ادعا شده تقدیم می شود تا هیچ توثیق عامّی مورد غفلت قرار نگیرد. روشن است کسانی که بر اساس مبنای رجالی تعداد معدودی از توثیقات عام را پذیرفته اند، به بررسی مصداقیت راوی برای همان توثیقات عامّ اکتفاء می کنند.

## لیست جامع توثیقات عامّ

### ۱) توثیقات بر اساس راوی شخص (شاگرد او)

- نقل ثقه یا کثرت نقل ثقه یا نقل جمعی از ثقات یا کثرت نقل ثقات یا نقل جلیل یا کثرت روایت جلیل یا نقل اجلاء یا کثرت نقل اجلاء.<sup>۱۶۸</sup>
- روایت «من یطعن الرجال» مثل ابن غضائری (حتی با واسطه).
- روایت افرادی که تعبیر «صحیح الحدیث» از آنها شده است، از شخصی حتی با واسطه.
- روایت علی بن الحسین [الحسن] الطائی الطاطری در کتبش از شخصی.
- روایت محمد بن اسماعیل الزعفرانی از شخصی.
- روایت مشایخ ثلاث از شخصی (برخی: حتی با واسطه)
- روایت اصحاب اجماع از شخصی (برخی: حتی با واسطه)
- روایت جعفر بن بشیر از شخصی.
- روایت بنو فضال از شخصی.
- روایت «من یعطن علی من روی عن الضعفاء» مثل احمد بن محمد بن عیسی.

<sup>۱۶۸</sup> حدود و ثغور و شرایط دلالت این وجه بر توثیق با اختلافات زیادی همراه است.

<sup>۱۶۹</sup> صفوان، ابن ابی عمیر و بزنتی.

- روایت معصوم ع از کسی مثل جابر بن عبدالله انصاری.
  - روایت محمد بن احمد بن یحیی از شخصی و عدم استثناء قمیون.
  - روایت مرحوم کلینی از شخصی حتی با واسطه.
  - شیخ ابن قولویه در کامل الزیارات.
  - روایت محمد بن ابی بکر بن همان بن سهیل الکاتب الاسکافی از شخصی.
  - شیخ محمدون ثلاث.
  - شیخ احمد بن محمد بن سلیمان ابو غالب الزراری.
  - شیخ صدوق در الفقیه.
  - شیخ نجاشی.
- نکته: اثبات این وجوه متوقف بر وجود سند صحیح تا ثقه، جلیل، من یطعن الرجال و ... است.

## ۲) توثیق بر اساس وقوع در اسناد کتب

- وقوع در اسناد مزار ابن مشهدی.
- وقوع در اسناد بشاره المصطفی -صلی الله علیه و آله و سلم-.
- وقوع در اسناد کافی یا کثرت وقوع در اسناد کافی.
- وقوع در اسناد کامل الزیارات.
- وقوع در اسناد تفسیر قمی.
- وقوع در اسناد الفقیه.
- وقوع در اسناد کتاب موسی بن بکر الواسطی.

## ۳) توثیق بر اساس وقوع در طرق

- کثرت وقوع در طرق به کتب.
- وقوع در طریق نجاشی به کتب.
- واسطه صدوق به کتب.
- واسطه شیخ به کتب.
- اکتفاء به او در ذکر طریق با وجود داشتن طرق دیگر صحیح.
- طریق داشتن صدوق به او در مشیخه.

## ۴) توثیق بر اساس مروی عنه راوی (استاد)

- محمد بن اسماعیل الزعفرانی

- جعفر بن بشیر
- یونس بن عبدالرحمن مگر محمد بن عیسی بن عبید.

#### ۵) توثیق بر اساس روایات راوی

- کثرت روایت
- کثرت روایت و فتوا دادن علماء به آن روایات.
- اکتفاء استدلال به روایت او توسط شیخ با وجود سند دیگر
- عدم اشاره به ضعف سند توسط شیخ طوسی در تعارض اخبار در تهذیبین.
- طعن روایت توسط شیخ به دلالت یا سند از جهت غیر او.
- ترجیح دادن روایتش در تعارض با روایت ثقه یا جلیل و ترک یا تاویل روایت ثقه یا جلیل توسط مرحوم شیخ در تهذیبین.
- روایت مشایخ از او با هم بدون اختلاف در مروی.
- ادعای اتفاق شیعه در عمل به روایتش.
- ابتدای مرحوم شیخ به شخصی در تهذیبین یا کثرت ابتدای به او.
- متن روایاتش خلاف قاعده نباشد و روایات صحیح طبق مضمونش وارد شده باشد.<sup>۱۷۰</sup>
- راوی توفیق.
- ابتدای صدوق به او در متن الفقیه.

#### ۶) توثیق بر اساس احوال و وضعیت راوی

- معروفیت و عدم قدح توسط رجالیون.
- صاحب کتاب بودن، از خاندان مشهوری بودن، شیخ اجازه بودن، کثرت روایت و ... از شواهد معروفیت تلقی می شود.
- صاحب اصل یا صاحب کتاب بودن
- شیخ اجازه بودن
- راه تحصیل شیخ اجازه بودن : ۱) تصریح رجالیون و اهل حدیث به شیخ اجازه بودن شخص - مثل آنچه ذیل عنوان «الحسن بن علی الوشاء» آمده است.<sup>۱۷۱</sup> قرار گرفتن در طریق کتبی که به دلیل شهرت کتاب، کثرت طرق و<sup>۱۷۲</sup> دیگر قرائن<sup>۱۷۳</sup> اطمینان به عدم قرائت، سماع یا مناو له وجود دارد.

<sup>۱۷۰</sup> در مقابل ادعا شده است مفاد باطل در روایات شخص دلیل بر عدم وثاقت اوست. ر.ک. قاموس الرجال، ج ۹، ص ۶۱۳، ذیل عنوان «محمد بن موسی المتوکل».

<sup>۱۷۱</sup> فهرست نجاشی، ص ۳۹: «أخبرني ابن شاذان قال: حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى عن سعد بن أحمد بن محمد بن عيسى قال خرجت إلى الكوفة في طلب الحديث فلقيت بها الحسن بن علي الوشاء فسألته أن يخرج لي (إلى) كتاب العلاء بن رزين القلاء و أبان بن عثمان الأحمر فأخرجهما إلى فقلت له: أحب أن تحييهما لي...».

<sup>۱۷۲</sup> فهرست نجاشی، ص ۳۴۶، ترجمه محمد بن زكريا الغلابي: «... و صنف كتباً كثيرة. و قال لي بو العباس بن نوح: إنني أروي عن عشرة رجال عنه».

- حسن ظاهر داشتن.
- ترجم یا ترضی اعلام هنگام نام بردن از او.<sup>۱۷۴</sup>
- اعتماد شیخی از شیوخ جلیل - مثل مرحوم کشی - به کسی
- اعتماد رجالیون در توثیق و تضعیف به شخصی
- کثیرالسمع بودن
- عدم طعن نجاشی در ترجمه اش
- از اصحاب امام صادق ع بودن ( به طور کلی یا در کلام ابن عقده ).
- وکیل امام بودن.
- خادم امام بودن.
- مصاحبت معصوم ع.
- ترجم یا ترضی معصوم ع.
- از شیوخ مشهور بودن از زمان کلینی به بعد.

#### ۷) توثیق بر اساس اسناد راوی

- وقوع در سندی که اتفاق کل یا جل بر صحتش وجود دارد.
- وقوع در سندی که علامه یا ابن داود حکم به صحتش کرده اند.

#### حلّ تعارض جرح و تعدیل

تعارض توثیق و تضعیف رجالیون<sup>۱۷۵</sup> و وجه جمع یا ترجیح یا تساقط آنها در مباحث علم رجال مورد بررسی قرار گرفته است. در طی این مرحله به مبانی رجالی باید توجه شود.

#### جمع جرح و تعدیل

در مقام جمع بین جرح و تعدیل به این نکات باید دقت شود :

قوت دلالت الفاظ بر توثیق و تضعیف و استفاده از جمع عرفی حمل ظاهر بر نص یا اظهر.

<sup>۱۷۳</sup> به عنوان نمونه گفته شده است طرق مرحوم شیخ طوسی که با مرحوم شیخ مفید شروع می شود، اجازه ای است؛ چرا که مرحوم شیخ طوسی در اواخر عمر مرحوم شیخ مفید وارد بغداد شده و با او دیدار داشته است و به طور طبیعی تنها راه واقع شدن شیخ مفید در این طرق بسیار، اخذ اجازه شیخ طوسی از ایشان بوده است.

<sup>۱۷۴</sup> به عنوان نمونه در مشیخه الفقیه آمده است : «وما كان فيه عن يعقوب بن عثیم فقد روته عن محمد بن موسى بن المتوكل - رضي الله عنه -...».

<sup>۱۷۵</sup> به عنوان مثال مرحوم شیخ «سهل بن زیاد» را در فهرست تضعیف کرده و در رجال او را توثیق کرده است.



حمل تضعیف یا توثیق بر حدسی بودن بر اساس تحقیق متن شناسانه در اخبار و کتب راوی یا اخبار و کتبی که از دیگران نقل کرده و مشایخی که داشته است.

حمل تضعیف و توثیق بر زمانهای مختلف، مانند حمل توثیق علی بن ابی حمزه بر زمان سلامت عقیده<sup>۱۷۶</sup> و حمل تضعیف او بر دوران انتهایی عمرش که مذهب واقفیه را تاسیس کرد.

حمل تضعیف بر ضعف عقیدتی - در مقابل ضعف در نقل خبر -.

#### ترجیح بین جرح و تعدیل

در فرض فقدان راه صحیح برای جمع بین جرح و تعدیل، نوبت به ترجیح یکی از آن دو می رسد. روشن است در فرض فقدان ترجیح، توثیق و تضعیف تعارض و تساقط کرده و وثاقت راوی به اثبات نمی رسد.

در مقام ترجیح بین جرح و تعدیل به این نکات باید دقت شود:

تقدم دلیل قطعی بر توثیق یا تضعیف بر دلیل ظنی، به عنوان مثال توثیق کشف شده از اعتماد عده کثیری از مشایخ به یک راوی مقدم بر تضعیف یک ثقه است.

بررسی دوره زمانی توثیق کننده و تضعیف کننده. برخی تقدم زمانی را سبب ترجیح قول قلمداد می کنند.

بررسی تاخر و تقدم توثیق و تضعیف. به عنوان مثال برخی توثیق متاخر مرحوم شیخ را بر تضعیف متقدم او ترجیح می دهند.<sup>۱۷۷</sup>

برخی توصیفات مرحوم نجاشی را بر مرحوم شیخ مقدم می دارند و برخی خلاف آن را معتقدند و توصیفات مرحوم شیخ را مقدم می دانند.

برخی به طور کلی توثیق را بر تضعیف و برخی در مقابل به طور کلی تضعیف را بر توثیق مقدم می دارند.

---

<sup>۱۷۶</sup> برخی گفته اند روایات علی بن ابی حمزه که از کتاب او دریافت شده است، در زمان سلامت عقیده و وثاقت او نوشته شده اند و در نتیجه روایات او دارای حجیت است.

<sup>۱۷۷</sup> در مورد سهل بن زیاد ادعا شده است توثیق مرحوم شیخ در رجال متاخر از تضعیف او در فهرست است - به دلیل تاخر زمانی نگارش کتاب الرجال - و در نتیجه ترجیح با توثیق است.

با پذیرش مبنای «تعویض سند» و انواع و اقسام آن در علم رجال، آخرین تلاش جهت تصحیح سند، استفاده از این قاعده است. تعویض سند برای حذف سند معیوب و جایگزین کردن سندی است که معتبر باشد.

روش تعویض سند در روایات مرحوم کلینی، مرحوم صدوق و مرحوم شیخ کمی متفاوت است و از این رو بحث از تعویض سند در سه بخش ارائه می‌گردد.

### تعویض سند اسناد مرحوم کلینی

- ۱/ یافتن منبع کافی و صاحب کتابی که مرحوم کلینی روایت را از کتاب او اخذ کرده است یا در نظر داشتن تمام احتمالات در این زمینه، با این شرط که صاحب کتاب بعد از شخص ضعیف یا قسمت معیوب در سند واقع شده باشد.<sup>۱۷۸</sup>
- ۲/ یافتن طریق صحیح به آن کتاب در فهرس.

۱/۳، اگر مرحوم کلینی در طریق به آن کتاب واقع شده باشد، سند موجود در کافی با طریق به دست آمده از فهرس تعویض شود.<sup>۱۷۹</sup>

مثال :

کافی، ج ۱، ص ۸۵: «علی بن محمد عین‌ذکره عن احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن حمران عن الفضل بن السکن عن ابی عبدالله...». این سند دارای اشکال ارسال است.

مرحله اول: احتمالاً روایت از کتاب احمد اشعری اخذ شده است، چرا که باقی راویان این سند یا فاقد کتاب هستند - مثل الفضل بن السکن - یا کتابی متناسب با مضمون این روایت از آنها نقل نشده است - مثل علی بن محمد - یا احتمال اخذ کلینی از کتاب او احتمال قابل اعتنایی نیست - مثل محمد بن حمران -.<sup>۱۸۰</sup>

مرحله دوم: در رجال النجاشی برای طریق به کتب احمد اشعری آمده است: «قال لی أبو العباس أحمد بن علی بن نوح: أخبرنا بها أبو الحسن بن داود عن محمد بن یعقوب عن علی بن إبراهیم و محمد بن یحیی و علی بن موسی بن جعفر و داود بن کورة و أحمد بن إدريس عن أحمد بن محمد بن عیسی بکتابه».

---

<sup>۱۷۸</sup> هر چند مباحثی که ضمن بحث از تشخیص سند واقعی بیان شد، در این زمینه مفید است، اما تشخیص منبع حدیثی این کتاب کار ساده‌ای نیست.

<sup>۱۷۹</sup> عدم وقوع مرحوم کلینی در بسیاری از طرق به کتب مانع از مفید بودن این راه حل در بسیاری موارد است. مرحوم کلینی در فهرست مرحوم شیخ به طور کلی در طرق واقع نشده است و در رجال النجاشی تنها در طریق به شش عنوان واقع شده است؛ الحسین بن محمد بن عمران، احمد بن محمد بن عیسی، سعید بن عبدالرحمن، سهل بن زیاد، علی بن العباس و محمد بن الحسن بن شمون.

<sup>۱۸۰</sup> روشن است قرائن ذکر شده اطمینان به اخذ روایت از کتاب احمد اشعری را به همراه نمی‌آورد و این مرحله با اشکال همراه است.

مرحله سوم: واسطه های مرحوم کلینی در کافی (علی بن محمد عن ذکره)، به «علی بن ابراهیم و محمد بن یحیی و ... عن احمد بن محمد بن عیسی» تبدیل می شوند و به این ترتیب سند روایت تعویض می شود.

۱۳،۲ اگر مرحوم کلینی در طرق به آن کتاب واقع نشده بود، اما شیخ مرحوم کلینی در سند کافی در طریق به کتاب واقع شده اند، می توان از طریق آنها سند روایت را تعویض کرد.

به عنوان مثال در کافی، ج ۱، ص ۹۲ آمده است: «محمد بن الحسن [الصفار (طبق نظر برخی از علماء)]<sup>۱۸۱</sup> عن سهل بن زیاد، عن الحسن بن محبوب». سند به دلیل وقوع «سهل بن زیاد» به نظر برخی دارای اشکال است. اگر روایت از کتاب «الحسن بن محبوب» اخذ شده باشد، مرحوم کلینی در فهرست در طریق به کتاب ابن محبوب واقع نشده است، اما در فهرست شیخ، «الصفار» سند صحیح به کتب ابن محبوب دارد. بنابراین طریق الصفار تا ابن محبوب در کافی را با طریق فهرست می توان تعویض کرد و سند روایت اینگونه خواهد شد «الصفار عن احمد بن محمد و ... عن الحسن بن محبوب».

### تعویض سند اسناد مرحوم شیخ صدوق

[۱] اگر صاحب کتاب در سند پیدا شد<sup>۱۸۳</sup> و طریق به صاحب کتاب دچار ضعف باشد، طریق به کتاب با طریق مرحوم شیخ به کتب آن شخص - در مشیخه تهذیبین یا فهرست - تعویض شود.

[۲] اما اگر صاحب کتاب معلوم نبود:

[۲/۱] یافتن شخصی در سند بعد از فرد ضعیف یا قسمت معیوب روایت که شیخ به تمام روایاتش سند صحیح دارد - چه روایت از کتاب آن شخص اخذ شده باشد و چه صرفاً روایات او باشد - و مرحوم صدوق در آن طریق واقع باشد. در این فرض طریق مرحوم شیخ جایگزین سند مرحوم صدوق می شود.

به عنوان مثال حدیث رفع در کتاب التوحید و الخصال دارای اشکال سندی است.<sup>۱۸۴</sup> اما در سند «حریز» واقع شده است و مرحوم شیخ به تمام کتب و روایات او طریق صحیح دارد و شیخ صدوق در آن واقع است. مرحوم شیخ در فهرست ذیل عنوان حریز بن عبدالله می نویسد: «و أخبرنا عدة من أصحابنا عن محمد بن علي بن الحسين عن أبيه عن سعد بن عبد الله و عبد الله بن جعفر و محمد بن يحيى و أحمد بن إدريس و علي بن موسى بن جعفر كلهم عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد و علي بن حديد و عبد الرحمن بن أبي نجران عن حماد بن عيسى الجهني عن حريز». بنابراین سند الخصال «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ» تعویض می شود به «أبي عن سعد بن عبد الله و عبد الله بن جعفر و محمد بن يحيى و أحمد بن إدريس و علي بن موسى بن جعفر كلهم عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد و علي بن حديد و عبد الرحمن بن أبي نجران عن حماد بن عيسى الجهني عن حريز».

<sup>۱۸۱</sup> ر.ک. خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۱۶.

<sup>۱۸۲</sup> این شخص توسط مرحوم نجاشی و شیخ در فهرست تضعیف شده است.

<sup>۱۸۳</sup> برخی مبدوین به سند در الفقیه را صاحب کتابانی می دانند که روایت از کتب ایشان اخذ شده است.

<sup>۱۸۴</sup> سند با احمد بن محمد بن یحیی العطار شروع می شود که برخی وثاقت او را قابل اثبات نمی دانند. ر.ک. معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۲۸.

[۲/۲] اگر مرحوم صدوق در طریق نباشد - با توجه به وجود طریق مرحوم شیخ به تمام کتب و روایات مرحوم صدوق - طریق مرحوم شیخ برای روایت (شخصی در سند که بعد از فرد ضعیف یا قسمت معیوب واقع شده است) جایگزین طریق مرحوم صدوق می شود.

به عنوان مثال مرحوم صدوق در مشیخه طریق خود به «حکم بن حکیم» را اینگونه آورده است «و ما کان فیه عن حکم بن حکیم ابن أخی خَلاَد فقد رویته عن أبي؛ و محمد بن الحسن - رضی الله عنهما - عن سعد بن عبد الله؛ و عبد الله بن جعفر الحمیری، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقی، عن أبيه، عن محمد بن أبي عمیر، عن حکم بن حکیم». برخی در توثیق پدر برقی (محمد بن خالد) تردید کرده اند و این طریق را ضعیف می دانند.<sup>۱۸۵</sup> مرحوم شیخ به تمام کتب و روایات «ابن ابی عمیر» طریق صحیح دارد. ایشان در فهرست می نویسد: «و أخبرنا بها ابن أبي جید عن ابن الولید عن الصفار عن يعقوب بن يزيد و محمد بن الحسين و ایوب بن نوح و ابراهیم بن هاشم و محمد بن عیسی بن عبید عن محمد بن أبي عمیر». بعد از تعویض سند، سند روایت چنین خواهد بود «ابن ابی جید عن ابن الولید عن الصفار عن يعقوب بن يزيد و محمد بن الحسين و ایوب بن نوح و ابراهیم بن هاشم و محمد بن عیسی بن عبید عن محمد بن ابی عمیر عن حکم بن حکیم».

### تعوض سند اسناد مرحوم شیخ طوسی

گاهی طریق مرحوم شیخ به صاحب کتاب، در مشیخه یا فهرست ذکر نشده است و گاهی طریق تنها به برخی از کتب شخص بیان شده است و روشن نیست روایت مدنظر از کدام کتاب اخذ شده است، و گاهی طریق یا سند روایت دارای اشکال است و به عنوان مثال وثاقت صاحب کتاب یا واسطه او تا معصوم - علیه الصلاه و السلام - ثابت نیست.

در این فرض می توان از طریق تعویض سند، سند مرحوم شیخ طوسی را تصحیح کرد.

چند راه برای تعویض اسناد مرحوم شیخ طوسی مطرح شده است:

### ۱/ استفاده از طرق فهرست

#### راه اول

بخش معیوب سند یا شخص غیر ثقه - چه در طریق واقع شده است، چه صاحب کتاب است و چه در سند واقع شده است -، به قبل و زمان متاخر رها شده و مشایخ او تا معصوم ع مورد بررسی قرار می گیرند.

اگر مرحوم شیخ در فهرست به تمام روایات یکی از آنها سند داشته باشد و آن سند صحیح باشد، سند موجود در فهرست جایگزین سند مورد استناد در تهذیب می شود.

به عنوان مثال در روایت «یحیی بن ابی عمران عن یونس...»، طریق مرحوم شیخ به یونس در فهرست جایگزین شده و «یحیی بن ابی عمران و متاخرین او» از سند حذف می شوند.

<sup>۱۸۵</sup> مرحوم نجاشی در ترجمه او آورده است: «و کان محمد ضعیفا فی الحدیث».

## راه دوم

این روش مانند روش اول است با این تفاوت که طریق مرحوم شیخ به فرد ثقه به دست نیامده است، اما شخص ثقه ای متاخر از بخش معیوب سند یا فرد ضعیف، به فرد ثقه دیگری که متقدم بر فرد ضعیف است، طریق دارد. به این معنا که مرحوم شیخ از ثقه اول از ضعیف از ثقه دوم از ... ، روایت را نقل کرده است. مرحوم شیخ به ثقه دوم طریق صحیح ندارد، اما ثقه اول به تمام کتب و روایات ثقه دوم طریق صحیح دارد. طریق صحیح ثقه اول به ثقه دوم جایگزین سند شده تا قسمت دارای اشکال سند تعویض شود.

بنابراین در این روش شیهه روش سابق باید به دنبال ثقه اول و ثقه دوم بود که دارای طریق صحیح باشند.

## ۲/ استفاده از طرق مرحوم صدوق -ره-

قسمت معیوب و شخص غیر ثقه به قبل و زمان متاخر رها شده و مشایخ ثقه او تا معصوم ع مورد بررسی قرار می گیرند. اگر مرحوم صدوق در مشیخه الفقیه نسبت به یکی از آنها طریق صحیح داشته باشد، آن طریق صحیح جایگزین سند مورد استناد در تهذیبین می شود.

به این معنا که مرحوم شیخ از ضعیف از ثقه نقل کرده است، اما مرحوم صدوق طریق صحیح به آن ثقه دارد. طریق مرحوم صدوق جایگزین طریق ضعیف مرحوم شیخ می شود و سند تعویض می گردد.

## ۳/ استفاده از طرق نجاشی -ره-

اگر قسمت معیوب یا فرد ضعیف واقع شده در سند، در طریق مرحوم شیخ به کتاب واقع شده باشد، ممکن است با استفاده از طرق صحیح مرحوم نجاشی بتوان تعویض سند را انجام داد.

## راه اول

برای طی این راه باید طریق مرحوم شیخ - که ضعیف است - به مرحوم نجاشی رسیده باشد و مرحوم نجاشی طریق دیگری - که صحیح است - نیز به کتاب داشته باشد. پس مرحوم نجاشی باید در کتاب خود دو طریق ذکر کرده باشد که یکی از آنها عین طریق ضعیف مرحوم شیخ و دیگری طریقی صحیح باشد.

اگر مرحوم نجاشی اشاره ای به اختلاف نسخه بین دو طریق نکرده باشد، نتیجه می شود اختلاف نسخه ای وجود ندارد و محتوای هر دو سند واحد است. بنابراین نسخه ای است که به طریق صحیح به مرحوم نجاشی رسیده است با نسخه ای که به طریق ضعیف

(همان طریق مرحوم شیخ) به مرحوم نجاشی رسیده است، اتحاد محتوایی دارند. بنابراین طریق صحیح مرحوم نجاشی با طریق ضعیف مرحوم شیخ تعویض می گردد.<sup>۱۸۶</sup>

به عنوان مثال مرحوم شیخ در فهرست ذیل ترجمه «علی بن الحسن بن فضال» می نویسد: «أخبرنا بكتبه قراءة عليه أكثرها و الباقي إجازة أحمد بن عبدون عن علي بن محمد بن الزبير سماعا و إجازة عن علي بن الحسن بن فضال». وثاقت «ابن زبير» محل بحث و تردید است. نجاشی در فهرست خود ذیل عنوان علی بن الحسن بن فضال علاوه بر طریقی که از «ابن زبير» می گذرد، طریق دیگری را نیز نقل می کند و می نویسد: «أخبرنا محمد بن جعفر في آخرین عن أحمد بن محمد بن سعيد عن علي بن الحسن بكتبه». عدم نقل تفاوت بین نسخه «ابن زبير» و نسخه از طریق دوم گواه بر این است که نسخه صحیح از طریق «ابن زبير» به مرحوم شیخ رسیده است و می توان سند صحیح مرحوم نجاشی را جایگزین سند ضعیف مرحوم شیخ کرد.

#### راه دوم

فرد ثقه‌ای که شیخ مشترک مرحوم شیخ و مرحوم نجاشی است، به دو طریق به کتاب رسیده باشد که یک طریق، طریق ضعیف مرحوم شیخ است و طریق دیگر طریق صحیح مرحوم نجاشی است. این شیخ ثقه اشاره‌ای به اختلاف نسخه از دو طریق نکرده باشد و احتمال داده نشود که نسخه‌ای که برای مرحوم شیخ نقل کرده است، غیر از نسخه‌ای باشد که برای مرحوم نجاشی نقل کرده است. پس نسخه واحدی را برای آن دو نقل کرده که به آن طریق صحیح هم داشته است. از این رو می توان طریق دارای اشکال مرحوم شیخ را با طریق مرحوم نجاشی تعویض کرد.

والحمد لله رب العالمين

سید محمد رضا واعظی

زمستان ۱۴۰۲ هجری شمسی

پایان ویرایش دوم

---

<sup>۱۸۶</sup> روشن است این راه به تعویض سند مرحوم شیخ منجر نمی شود یا وثاقت شخص واقع شده در سند را ثابت نمی کند و صرفاً صحت انتساب مفاد کتاب به صاحب کتاب را به اثبات می رساند -ولو طریق ضعیف باشد-.